اشکالات

بکتاب درسی از

ولایت

و داوری در آن

بخوانید و قضاوت کنید

نویسنده محمد تقی خجسته

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمدلله رب‌العالمین والصلوه والسلام علی محمـد و آله‌الطاهرین ، کتابی بنام‌درسی ازولایت ازعلامهٔ‌برقعی‌یکسال است منتشرشده وهرکسی ازموافق ومخالف در بارهٔ‌آن چیزی گفته وقضاوتی‌نموده چون دراین‌کتاب مسئله‌ای‌تشریح وعنوان شده‌که سابقه نداشته یعنی تفصیـل‌آن درکتب سابق‌نبـوده از اینجهت سروصدائـی بوجود آورده و هرکس خورده حسابی داشته بجنب وجوش افتاده عده‌ای تکذیب و عدهٔ دیگـر تمجید کرده‌اند مادراین جزوه بسخنان طرفین واشکال‌آنان بررسی کرده ونظرهریك رابداوری عقل‌وشرع میگذاریم وبکسی نظر سوئی نداریم.اولاباید دانست‌که هدف علامهٔ برقعی ونظرایشان درتالیف‌کتاب درسی ازولایت چه بوده نویسنده‌بدقت‌آن‌کتابرا مطالعه نموده وبامؤلف‌آن مراوده دارد نظرایشان چنانچه از مقدمهٔ‌آن‌کتاب بلکه ازتمام‌کتاب پیداست این بوده که ردکنند موهومات وخرافاتیکه درطول۱۴ قرن بدین‌اسلام بسته‌اند از عقاید غلاة وشیخیه وکسان دیگربنابراین وبنابراظهـار خود مؤلف سوءنظری درکارنبوده وایراد وانتقادی بعقاید حقهٔ‌اسلام وعقائد حقهٔ مذهب‌جعفری ندارد ودرصدد عیب‌جوئی ازشیعیـان حقیقی نیست بنابراین توهم بیجانشود و باتهـامات مغـرضین نباید‌گوش داد آبروی مرد مسلمان مانند خون اوست حفظ آن واجب است ایشان خود رامعصوم‌ندانستة واگرکسی‌ایراد واشکال صحیحی داشته‌باشد میپذیرد بنابراین ازهووجنجال و غیبت جلوگیری کنند .

هر کسی حق دارد نظر علمی خودرا اظهار کند

خوانندگان عزیز گالیله آمد نظر داد که زمین متحرك است برخلاف نظر تمام علمای هیئت و برخلاف نظر تمام علمای مسیحی اوراهو کردند وآزارواذیت نمودند وبالاخره بتحریك کشیشان اورادق کش نمودند بااینکه معلوم شد حق بااو بوده و همچنین صدها نفررا برای نظروکشف علمی از بین بردند این کار بدی بوده درهرزمانی ولی درزمان مازشت تراست نباید هر کس در مسائل علمی نظری دارد اوراخفه کنیم و بیجهت براو بتازیم و صحت وسقم آنرا نخوانده ونسنجیده ونفهمیده هو کنیم این کار برای مسلمین ننگست ما نمیگوئیم نظر آقای علامه برقعی صددر صد صحیح است، نظر ما این استکه ادله ومدارك ایشان رسیدگی شود وادعای اوباعقل وشرع تطبیق شود، بنا براین اگر کسی اهل علم ونظراست صحت وبطلان آنرا بادلیل بیان کند و اگر کسی اهل علم ونظر نیست ساکت گردد واعتراضی نکند وبازیچه دست مغرضین نشود زیرامسئله ولایت مطلقه تکوینیه ازمسائل اصول دین است وتقلید درآن روا نیست ونمیتوانیم کور کورانه بگوئیم فلان عالم یا فلان مجتهد چه گفته و چه نگفته هر کس در این مسئله چیزی بگوید اگر بادلیل باشد پذیرفته خواهد بود و الا پذیرفته نیست چه مجتهد باشد وچه مقلد، حال باید دید مورد بحث وجای اختلاف آقایان درکجااست، علامه برقعی چه میگوید ومخالفین ایشان چه میگویند.

مورد بحث ودلیل وبرهان آن

آقای برقعی میگوید صحیح استکه رسول خدا وائمه علیهم

السلام بسیار باعظمتند و باید بهدایت و دانش ایشان چنگ زد تا بسعادت رسید و باید بکلام ایشان معارف حقه وعقائد صحیحه را شناخت و در آخرت نیز بشفاعت ایشان ببهشت جاوید رسید و صحیح است که حضرات محمد و آل او صلوات الله علیهم افضل خلق بوده و ولایت یعنی سرپرستی بر کافهٔ مردم دارند و زمامدار مردمند شرعاً و واجب الاطاعه میباشند امامتقی برخدا ندارند زیرا بهردرجه علم ومعرفت رسیده اند بتفضل الهی وعنایت ولطف خدا بوده و ولایت مطلقه تکوینی برتمام ممکنات که از صفات الهی ومخصوص ذات اقدس اوست ندارند زیرا هیچ مخلوقی واجد صفات خالق نیست وازجمله صفات حقتعالی ولی کل شیء است، بشر بحول وقوهٔ خداو نیروی عطائی او ولایت براموال و افعال خود بمقدارمحدودی دارد والبته انبیاواوصیا نیزچنین ولایتی را بیشتر ازسایرین دارند امابازبطورمحدود بمقداریکه درشرع بیانشده علامهٔ برقعی برای اثبات این مطلب چهل آیه از قرآن آورده ونیزازاحادیث اهل عصمت و براهین عقلی بسیارذکر نموده که انبیا واوصیا خودفرموده اند ما ازخود چیزی نداریم و در تکوینیات هیچ کارهٔ جهانیم ومأموریت ماهدایت و زمامداری مردم است ودلائل بسیاری آورده که پیغمبروامام علیهما السلام یك روح ویك بدن دارند ودارای مکان ومحدودند وممکن نیست قیوم تمام عوالم وحاضر فی کل مکان باشند ادلهٔ مفصل درکتاب درسی ازولایت ذکرشده حال اگر کسی برخلاف مطلب ما دلیل وبرهانی دارد بیان کند ویابنویسد ماعنادنداریم ولجوج نیستیم ماصدها دلیل آورده ایم برنفی ولایت مطلقهٔ تکوینی اگر کسی مدعی ولایت مطلقهٔ تکوینی است برای غیرخدا او نیز بایددلیلها اقامه کند .

علامهٔ برقعی از نظر انصاف

چون در کتاب درسی ازولایت بسیاری ازخرافات بیان شده وروشن گردیده طرفداران خرافات که اکثرملت مارا قبضه کرده‌اند بصدادرآمدند و سخن‌های ناروا گفتند ، علامه برقعی درمقام دفاع ازخود نوشت وچاپ کرد که آقایان مقتضای عدالت وانصاف این‌است که هرکس اشکالی‌دارد تمام‌کتاب مرا نظر کند اگرجواب‌اشکال اودرکتاب من‌نبود بخودم‌تذکر دهد ودلیل بطلان آنرا بیان کند مؤلف باکمال منت می‌پذیرد و جبران میکند ویاجواب کافی میدهد اصول‌دین که تقلیدی و تحمیلی نیست مخالفین ایشان اعتنا نکردند وبافترا وتهمت وبد گوئی پرداختند ایشان‌نوشت که‌افترا وتهمت ونقل آن حرام‌است رسول خدافرموده برای‌کذب شخص همین‌بس که هرچه بشنود نقل کند وخدافرموده‌«الذین‌یحبون ان‌تشیع‌الفاحشة فی‌الذین آمنوا لهم عذاب‌الیم فی‌الدنیا والاخرة»یعنی کسانیکه میخواهند زشتی رادرمیان مؤمنین‌شایع سازند، برای ایشان عذاب دردناکست دردنیاوآخرت وبازنوشتنداین‌افتراها یاازحسداست ویاازغرض مسلکی ویاازعناد باحق ویابتحریك اجانب که از بیداری ملت مامیترسند ومیخواهند ملت ماغوطه وردرخرافات‌باشد وهرکس حقائقی رابیان‌کند ویاخرافتی‌را باطل سازد بهروسیله بدنامش میکنند تامردم بسخن‌اوتوجه ننمایند وازاو اعراض کنند وباز نوشتندآقایان اگرمدرکی دارید بیاورید .

پس‌ازیکسال بدگوئی چه‌کردند

آنکه دلیل منطقی ندارد بزشتگوئی و ناسزا و افترا میپردازد بدگوئی‌عصای عجزه وجهال‌است مخالفین کتاب‌درسی

ازولایت درطول یکسال هرچه خواستند گفتند ومنتشر ساختند تا دراین ایام دو نفر بر این کتاب رد نوشتند یکی کتاب عقایدالشیعه باعتقاد خودش اما میتوان گفت عقائدالشیخیه و دیگری حقیقت ولایت البته بنظر خودش ما آندو کتابرا بدقت مطالعه نمودیم بنظر ماآنچه عرب میگوید ارعدواوابرقوا ولم یاتوا بشیء دربارهٔ ایندو کتاب صدق میکند ایندو کتاب برای مردم ساده‌لوح از همه جا بی‌خبر شاید خوب باشد ولی بنظر اهل‌علم وبرهان ارزشی ندارد ما بطور اختصار مطالب هردو کتابرا بررسی کرده و اشکالات و دلائل آنانرا بنظر خردمندان میگذاریم تاخود قضاوت کنند و اگر گاهی در جواب ها مراعات ادب نشده ما معذوریم زیرا اشکال کننده گان از نزاکت خارج شده وتا توانسته‌اند بدگوئی کرده‌اند ما ناچار طبق دستورقرآن که فرموده فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی و گفته‌اند کلوخ‌انداز را پاداش سنگست پس ناراحت نشوند .

اعتراضات و اشکالات آقای خندق آبادی درعقائدالشیعه

اشکالات و ایرادهای ایشانرا برعلامهٔ برقعی میتوان گفت بطور اختصار سه‌اشکال است اشکال اول چنانچه درص ۱۲ مرقوم داشته آنکه آقای برقعی تمام‌فضائل ومناقب خاتم‌الانبیاو ائمهٔ‌هدی‌را از آن بزرگوان اسقاط نموده، جواب ایشان روشن است‌که این کتاب کتاب فضائل ومناقب نیست تاشما بگوئید چرافضائل را اسقاط کرده آقای برقعی خواهد گفت این کتاب برای ذکر فضائل نوشته نشده و گنجایش فضائل ومناقب آل‌محمد علیهم‌السلام را ندارد این کتاب دربیان مسئلهٔ خاصی‌است وآن مسئله‌عبارتست

ازولایت تکوینی وتشریعی ومربوط بفضائل نیست آیا بدکتری که کتابی درطب نوشته میتوان گفت شما چرافضائل خاتم‌الانبیا را اسقاط کردی درجواب خواهد گفت من درصدد ذکر فضائل نیستم پس سزاوار بود آقای خندق‌آبادی ببیند کتاب درسی ازولایت درچه موضوعی نوشته شده وکسیکه نمیداندفلان کتاب درچه موضوعی است حق اشکال وبدگوئی و بی‌ادبی ندارد آقای خندق‌آبادی ندانسته برقعی‌چه میگوید اورا ولدنا خلف ودشمن‌اجداد وکج سلیقه خوانده باید گفت بدگوئی وافترا کارجهال است نه کار شما باضافه مدرك شماچیست آیا کسیکه ده جلدتراجم‌الرجال در مناقب‌اصحاب ائمه علیهم‌السلام نوشته وگنج گهردرذکر کلمات پیغمبر وگنج‌حقائق درذکر کلمات امام‌صادق ع وخزینه‌جواهر در ذکر کلمات امام باقر ع وگنج‌سخن‌درذکر کلمات‌امام‌حسن ع وکلمات قصارحضرت امام‌حسین ع نوشته و همه راچاپ کرده چگـونه دشمن‌اجداد است از خدا وبازخواست قیامت نمیترسید بیکنفر ذریهٔ عالم رسول‌خدا نبایدتوهین کرد مگرخرافاتی کـه ایشان ردکرده چه‌قدرنزد شماارزش داردکه حتی‌سلب عدالت ازخود کرده‌اید آقای خندق‌آبادی لاتنابزوا بالالقاب .

بزرگش نخوانند اهل خرد — که نام بزرگان بزشتی برد

آقای برقعی درجلد دوم‌عقـل‌ودین ص ۲۹۲ چقدر از عظمت وبزرگی جدش‌نوشته شماندیده چراقضاوت کردید بچنین قضاوتی آیاسلب‌عدالت نشده و مردم باهوش دیگـرباشما نماز خواهندکرد درکتاب وسائل‌الشیعه ص ۳۶۷ روایت کـرده از رسول‌خداکه فرمود هرکس قضاوتی‌بمیل‌خودکند از اهل این آیه است که خدافرموده و من‌لم‌یحکم بمـاانزل‌الله فاولئك‌هم

الکافرون و فرموده بچنین قضاوتها خدابرکات خود را از زمین قطع میکند .

اشکال دوم خندق آبادی

درس ۱۴ میگوید آقای برقعی نام مبارك رسول خدا را با يك تعبير مستهجن و ركيك یادمیکند نه يك كلمه حضرت جلو آن میگذارد و نه يك كلمه علیه السلام ، درجواب شما میگوئیم احتمال نمیدهید شخصی کتاب شمارا بخواند و باین افترا واقف شود اولا کسیکه ترجمهٔ تحت اللفظی قرآن رامینویسد یا نقل کلام از دیگری میکند نباید يك كلمه کم و زیاد کند مثلا آقای برقعی در ترجمهٔ وما محمد الا رسول نوشته و نیست محمد مگر رسول در اینجا کلمهٔ حضرت و یا علیه السلام جا ندارد و نباید اضافه کند اما درجائیکه از خود عبارتی نوشته با تعظيم نوشته مانند سطر ٤ ص۳ کتاب درسی از ولایت که مینویسد پیغمبر اسلام که اولین متخصص راه توحید است آیا بنظر شما این جمله رکیك ومستهجن است ثانياً درکجای کتاب از نام پیغمبر بعبارت رکیك یاد کرده چرا تهمت میزنید آیا تهمت حرام نیست چرا عوام بیچاره را تحریك میکنید شما اگر یکجا بما نشاندادید ماهزار تومان حق الزحمه بشما میدهیم آیا افترا سلب عدالت نمیکند ثالثاً خودشما درهمین عقائد الشیعه درهمان صفحه وص۱۵ وصفحات دیگرمکرر نام رسول خدا و ائمه هدیرا بدون حضرت و بدون علیه السلام نوشته اید اگر بداست چرا خود مرتکب شده ای وچرا بهانه گرفته ای رابه أدر دعای فرج وغیر آن میگوئی یا محمد و یاعلی اکفیانی فانکما کافیای ای محمد وای علی مرا کافیت کنید مگر شما محمدلبو فروش و یاعلی سبزیفروش راصدامیکنید چرا کلمهٔ حضرت وعلیه

السلام بآن نمی‌چسبانید این کارشما زشت‌تراست و غضب خدا شدیداست بر آنکه بگوید وخود عمل‌نکند «کبرمقتاعندالله ان تقولوا مالاتفعلون» باضافه شماچرا بمریدان خودکه درقیام و قعودیاعلی‌میگویند تذکر نمیدهیدکه صداکردن یاعلی بدون حضرت‌وعلیه‌السلام بداستاین ننگ‌است که بگویندفلان تاریخ‌سیدی کتابی درمسئلهٔ علمی نوشت اورا بهمین بهانه‌ها هوکردند .

اشکال‌سوم خندق‌آبادی

ایشان بعنوان‌اعتراض میگوید عقیدهٔ شیعهٔ امامیه این استکه ولایت‌ائمه هم‌تکوینی‌است وهم‌تشریعی ودلائلی برآن‌اقامه کرده‌که دلالت ندارد ماازایشان میپرسیم‌آیا دروغ جائزاست بگوئید کدام‌یك ازعلمای شیعه درکدام‌کتاب برای ائمه ولایت تکوینی قائل‌شده این کتاب عقائد صدوق و این کتاب عقائد مجلسی وکتابهای دیگران اگرراست میگوئید یکی از علمارا نام‌برید که درکتابش قائل بولایت تکوینی شده باشد ثانیاً این آقای شیخ‌رشاد زنجانی خود را از علمای شیعه میداند وکتاب حقیقت ولایت‌نوشته ردبرکتاب درسی ازولایت وگفتارشما را منکراست ومیگوید احدی ازعلماء شیعه قائل‌بولایت تکوینی برای پیغمبروامام‌نیست ما بایشان وشمامیگوئیم آقایان حساب خود رابرسید وجواب همدیگررا بدهید سپس بعلامهٔ برقعی حمله‌کنید واما دلیلهای‌خندق‌آبادی درص۴۸ خداراتشبیه‌کرده بصاحب خانه وباغ‌ویاصاحب مغازه وحجره که میرود واختیار وتصرف درآنهارا به پسرویاعزیزخود میدهد ونیزخدارا تشبیه کرده بسلطانی‌که زمام‌کشوررا بوزیروفرمانداری بدهد (وخود برود درکاخی استراحت‌کند) درجواب ایشان باید گفت اولا

خدارا تشبیه کردن بصاحب‌خانه ویاصاحب حجره ویا بسلطان جائز نیست‌وخدافرموده لیس کمثله شیئی‌وحضرت رضا ع فرموده من‌شبه‌الخالق بالمخلوق فهومشرك یعنی‌هر کس خدارا بمخلوق تشبیه کند مشرکست شما برویه احادیث بسیار نفی‌التشبیه را در کتاب بحاروتوحید صدوق بخوانید پس‌این‌تشبیه درحکم‌شرکست خیلی‌تعجب‌استکه‌شما هشتادسال‌مبلغ‌دین باشیدوخدارا نشناخته باشید آقای‌من‌صاحب‌خانه‌وحجره‌ومغازه چون‌میرودوغایب‌میشود ناچار است‌تصرفاترا دراختیارپسرخود یادیگری بگذاردوچون سلطان همه‌جای مملکت نیست ومــردم دست‌رسی باو ندارند وزیر ویا فرمانداری میگذارد وباواختیارات میدهد اماخداغایب‌نمیشود یعنی‌جائی‌نمیرود وهمه‌جا حاضروناظراست وخواب واستراحت ندارد ومحدودومحتاج‌نیست ومحالست سلطنت وقدرت وقیومیت بدون حد خودرا بموجود محدودی بدهد . مختصرآنکه‌صفات خالق درمخلوق نیست خندق‌آبادی دراینجا قیاس کرده رسول وامامرا بملك‌الموت‌که چون اوقبض‌ارواح میکنـد پس ممکن است امام ورسول‌نیز برتمام ممکنات ولایت وقیومیت داشته‌باشد درجواب ایشان میگوئیم اولاًاگرشما ص ۳۷ کتاب درسی از ولایترا خوانده بودی متوجه میشدی‌که قیاس رسول وامام‌بملك جائز نیست، حال که‌نخوانده‌ردنوشته‌ای میگوئیم‌قیاس‌دردین‌جائز نیست‌ثانیاً‌ملك‌الموت ملیاردها ملك درتحت‌فرمان اوست وخود بتنهائی‌قبض‌ارواح نمیکند‌باضافه‌برای‌این کارمأموراست‌امارسول وامام‌هرکدام یکنفرند ومأموربااین‌کارها نیستند ودلیلی برآن وارد نشده خندق‌آبادی دراینجامیگوید ولایت وقیومیت رسول وامام‌برتمام‌ممکنات داخل‌امکانست مادرجواب اومیگوئیم مگر

هرچه ممکن شد وقوع یافته مثلاممکن است پیغمبراسلام دویست سال‌عمرکند آیاکرده ممکن‌است خدا مورچه‌ایرا ولایت برتمام عوالم‌امکان بدهد آیاداده‌یاخیر آقای من امکان غیـرازوقوع است شمادلیلی بروقوع ندارید شما که فرقی‌بین امکان شیئی و وقوع شیئی‌نمیگذاری چگونه کتاب مینویسی خوب ممکن است رسول‌خدا ولایت‌برممکنات داشته‌باشد حال این امکان وقوع یافته یاخیر دلیل‌شما چیست آقای برقعی‌میگوید خیرممکن‌نیست جواب اوراچه میدهید خندق‌آبادی درس۴۹ برای خدا عرض وطول فرض‌کرده میگوید شرك درقسمت عرض پیدامیشود نه در قسمت طول یعنی اگرامام قدرت برتکوین داشته باشد درطول خداشرك نیست درجواب ایشان باید فریادکـرد واغوثاه ای مسلمین ای‌عقلاببینید چنین‌کسیکه برای خداعرض وطول قائل است وبندهٔ مخلوق ضعیفی‌را درطول خداآورده ادعـای علم و پیشوائی دارد وعده‌ای‌هم ازاومی‌پذیرند نه‌ازخالق میترسد ونه از مخلوق حیامیکند و اگرمقصود خندق‌آبادی این باشدکـه مأمورخداکه باذن وامراوکاری میکند بدون استقلال‌است باز نبایدازچنین‌مطلبی‌تعبیر بعرض‌وطول کندومیخواهدیکدانشمندیرا هوکند باو وامثال اومیگوئیم‌آقایان اولابروید خدارا بشناسید قبل‌ازآنکه برای امام دلسوزی‌کنی و ولایت تکوینی برای او درست‌کنی آقایان دین‌خداراآلوده نکنید خندق‌آبادی در س ۵۰ خطاب‌بآقای برقعی کرده میخواهد بگوید من‌اهل‌دلم وشما سخن‌مرانمی‌فهمی شعری‌آورده وگوید .

چه‌بشنوی سخن اهل دل مگوکه خطااست

سخن‌شنـاس نه‌ای دلبرا خطا اینجااست

مادرجواب شعراونیزشعری میآوریم ومیگوئیم .

چه بشنوی سخن شاعری بگو که خطااست

که اونه‌اهل دل‌است ونه‌اهل‌دین خدااست

درص ۵۱ میگوید معتقد شیعهٔ امامه ازخواص وعام این استکه خدای قادرقدرت خودرابدست حجج و خلفای خود در عالم‌تکوین ظاهرفرموده ، باید ازایشان پرسید مگرشما قدرت خدارا‌عین‌ذات اونمیدانید چگونه خداذات خود رابدیگران میدهد مگرشما صفات خدارا‌عین‌ذات نمیدانید ومانند اشاعره ویااهل‌تثلیث بتعددقدماقائلید واقعاً جای‌تأسف‌است که‌خندق‌آبادی ها سالهامردمرا بخرافاتی‌کشانیده‌اند بنام‌ولایت وباز درهمان صفحه میگوید خدای قادرامرفرموده اشیاء ممکنه راکه‌اطاعت فرمان‌انبیا واوصیاکنند و آنراولایت تکوینی شمرده متوجه نشده‌که اطاعت‌اشیاء غیرازتکوین اشیاء است ماهمه اطاعت از رسول‌خدامیکنیم امارسول‌خدا ماراتکوین وخلق نکرده بلی انبیا حق‌امرونهی براشیائی‌دارند واین همان ولایت تشریعی است معلوم‌میشود ازسرتاسر کتاب خندق‌آبادی‌که ایشان فرق بین‌تکوین وتشریع‌نگذاشته ولذابآیات وروایاتی استدلال کرده که تماماً مربوط بولایت تشریعی‌است خیلی‌تعجب است که‌ایشان ندانسته تکوینی‌کدام وتشریعی‌کدام‌بااین‌حال ردبرآقای‌برقعی نوشته باید گفت خدابهربشری قدرت و ولایت‌تکوینی‌محدودی داده برای امورخودش مثلابتواند مال‌خود را بخورد یاسنگی راخوردکند والبته بانبیاواوصیامقدارنیروی بیشتری عطاکرده امانه ولایت مطلقهٔ تکوینیه رازیراآن مخصوص ذات‌اقدس‌اوست ومحالست بکسی عطاکند بلی‌زمامداری و امرو نهی باشیائیرا

بایشان عطا فرموده چون خندق‌آبادی ندانسته تکوین چیست درص ۵۹ نقل کرده ازامام پنجم که فرموده هر گاه ما بخواهیم قطعات زمین‌را برانیم بهرطرف میرانیم ما بایشان میگوئیم کـه راندن مربوط بامر و نهی است و آن‌غیر ازتکوین است و نیز نقل کرده که امام‌فرمود مرغان صحراو چهارپایان و هرحیوانی در تحت فرمان ماست بازمتوجه نشده کـه اطاعت حیوانات از ایشان مربوط بایجاد وتکوین نیست وهمچنین سایر اخباریکه آورده اگرچه تماماً از اخبارضعافست و راویان این‌اخبار از غلاتند که ائمه راهمه‌کاره و مدیرعالم وخالق آن میـدانستند ائمه ماآنها راتکفیر کردند وحضرت صادق‌فرمود ان‌الغلاة شر خلق‌الله وفرمودندان‌الغلاة لشرمن‌الیهود والنصاری‌والمشرکین یعنی غلاة ازیهود و نصاری ومشرکین بدترند وفرمود ازایشان حذرکنید وهرکس‌بحدیث ایشان گوش دهد وتصدیق کند ازدین خارج شده بالجمله احادیث تکفیر غلاة درهفتم‌بحاروجلد هفتم اثبات‌الهداة مرحوم شیخ‌حر عاملی مضبوط است بهفتم بحارص ۲۴۴ ببعد مراجعه فرمائید ولی‌متأسفانه همان‌احادیث غلاة در کتب روضه‌خوانها فراوانست وازبی‌اطلاعی همه‌را حق‌میدانند ودرمنابر باکمال‌افتخارمیخوانند علمای‌ما کتبی‌دررجال نوشته‌اند که فلان راوی چه‌عیبی‌دارد وحدیث‌اوضعیف است مانندجابربن یزید جعفی راگفته‌اندکه ازغلاة است شما رجوع‌کنید برجال ممقانی جلد ۱ ص ۲۰۵ به‌بینید نجاشی وغضائری وعلامهٔ حلی‌و دیگران‌همه گفته‌اندکه‌جعفی وراویان‌ازاو ازضعفا میباشنداکثر روایات عیون‌المعجزات وخرائج راوندی ازهمین نمونه است ولی‌خندق‌آبادیها ازبی‌اطلاعی بایکدهان پرمیخوانند و رجز

میگویند فعلاسخن مااین‌استکه اگر کسی گفت حیوانات مکلف باطاعت رسول وامام‌نیستند ویاجمادات تکلیف اطاعت از امام ندارند آیا کافرمیشود البته باتفاق علما خیر کافر نمیشود در ص ۵۴ تهمت‌زده‌که آقای برقعی میگوید معجزه ربطی بانبیا ندارد جواب‌تهمت اودرمیان سئوال‌وجوابیکه ازآقای برقعی شده وبضمیمهٔ کتاب ولایت مدتی‌است چاپشده موجوداست شاید بعضیها ندیده باشند ماآنرادراینجا میآوریم‌تاسیه‌روی شودهر که دراو غش باشد .

س ـ در ص ٤١ آیه‌ایکه راجع بحضرت عیسی بوده تمامش را نیاورده‌اید باضافه آیهٔ ۴۹ سورهٔ آل عمران را چرا توضیح نداده‌اید باضافه حضرت عیسی میگوید من خلق کردم و زنده نمودم شما این‌نسبت را آیا قبول ندارید یامیگوئید نسبت مجازی است مقصود شما چیست.

ج ـ بنده باختصار کوشیدم زیرا خیال نمیکردم برای خواننده مخفی باشد حال که مطلب روشن نشده توضیح بیشتری میدهم آیهٔ ۴۹سورهٔ آل عمران فرموده و رسولا الی بنی‌اسرائیل انی قد جئتکم بآیة من ربکم انی اخلق لکم من‌الطین کهیئة ـ الطیر فانفخ‌فیه فیکون طیرا باذن‌الله و ابرء الاکمه والابرص واحیی الموتی باذن‌الله وانبئکم بماتأکلون وما تدخرون فی ـ بیوتکم ان‌فی‌ذلک‌لایة لکم‌ان کنتم مؤمنین .

یعنی‌وعیسی رسول‌است بسوی بنی‌اسرائیل که گفت‌بتحقیق من برای شما آیه‌ای از پروردگارتان (یعنی معجزه‌ای) آورده‌ام که من میسازم برای شما ازگل چون شکل مرغی پس میدمم درآن پس بارادهٔ خدا مرغی میشود و خوب میکنم کور ـ

مادرزاد وپیسی را و زنده میکنم مردگانرا بارادهٔ خدا وخبر میدهم شمارا بآنچه میخورید و ذخیره مینهید در خانه‌هاتان ، بدرستی‌که درآنچه ذکرشد هرآینه نشانه ومعجزه‌ایست برای شما اگرایمان داشته باشید.

توضیح ـ در هرحرف وکلمهٔ از حروف وکلمات قرآن نکاتی است‌که براکثر مردم مخفی است درآیهٔ فوق‌کلمهٔ آیه که مکرر شده بمعنی معجزه است وما درکتاب عقل ودین اثبات کردیم‌که پیغمبر باید معجزهٔ داشته باشد تاگواه بر صدق او باشد اما معجزه‌کار خدا وگواهی اوست چنانچه درهمین‌آیه‌و آیات دیگر فرموده انما الایات عندالله یعنی همانا معجزه از نزد خدااست حال میپرسیم‌که اگر مقصود ازآیهٔ فوق‌این‌باشد که حضرت عیسی خود مرغی خلق میکند میفرمود اخلق‌الطیر دیگر جمله من‌الطین‌کهیئةالطیر فانفخ فیه فیکون تا آخرچه فائده وچه نکته‌ای دارد پس بایددانست‌که خدا میخواهد بیان کندکه معجزه دونسبت دارد یکی بخداکه موجد ومکون‌آنست چنانچه صریحاً در قرآن بیان شده‌که فاعل و موجد معجزه خداست مانند آیه انا انزلناالقرآن و آیهٔ وآتینا ثمودالناقة و آیه والناله الحدید تا آنجاکه فرموده و کنا فاعلین و نسبت معجزه بحقتعالی نسبت حقیقی است ودیگر نسبت معجزه بانبیا نیز صحیح است زیرا اثر ابراء اکمه وابرص را خدا دردست پیغمبر ایجادکرده و بدست او جاری ساخته ویا اینکه خدا احیاء موتی نموده بدرخواست پیغمبر ویا دعا ویا توجه او ویا برای شهادت دادن خدا برسالت وصدق دعوت اوچنانچه‌کفار میگفتند لست مرسلا خدا درجوابشان فرمودکفی بالله شهیدا

بینی وبینکم ما میپرسیم خدا که زبان و دهان ندارد و دیده نمیشودچگونه شهادت میدهد برای صدق مدعی‌رسالت خواهید گفت خداایجاد معجزه میکند وایجاد معجزه شهادت‌الهی‌است برصدق او پس آقای‌عزیز اگرخدا ایجاد صوتی‌کرد درسنگ ریزه ویا سوسمار ویا در درخت برای شهادت خدا بصدق‌مدعی رسالت موجد آن صوت خدا است نه‌آن‌سنگ وسوسمار و اگر کسی‌گفت درخت ویا سنگ و سوسمارموجد معجزه نیست شما عصبانی نشوید وتهمت بیجا نزنید.

معصوم فرموده احمل فعل اخیك علی احسنه مثلاراجع بتربت‌حضرت سید الشهداء وارد شده وجعل‌الله الشفاءفی‌تربته ونفرموده وجعل‌الحسین‌الشفاء فی‌تربته ، درقرآن بااینکه‌آهن راداود بدست خود نرم میکرد خدا فرمود والنالہ‌الحدیدیعنی مـاکه خدائیم آهن را نرم‌کردیم زیرا مکون وموجد آن اثر خدا است نه داود.

تعجب استکه یکی ازمدعیان‌علم‌بما نوشته هربشری‌چه ما وچه پیغمبر وچه امام هرکاری بکنیم منسوب بخدا است چه معجزه وچه غیر معجزه زیرالامؤثرفی‌الوجودالاهو درجواب‌او نوشتم‌آقاجان‌بروید عقاید انبیارا ازقرآن فراگیریدنه‌ازکفار وفلاسفه ویا بافندگان عرفان واشاعره زیرا جمله‌لامؤثر فی ـ الوجودالاهوکلام معصوم نیست وازاشاعره وباطل‌است ومدرکی ندارد وکارهای بشرغالباً از هوی و هوس است چگونه میتوان بخدا نسبت داد وخدارا متهم نمود امیرالمؤمنین (ع) فرموده والعدل ان‌لاتتهمه.

یعنی عدل آنستکه خدا را متهم ندانی وامام ششم‌فرمود

واما العدل فان لاتنسب الی خالقك مالامك علیه یعنی عدل آنستکه بخالق خود نسبت ندهی آنچه راکه خداملامت کرده تورا بر آن آقای عزیز نسبت افعال بشر بخدا موجب قول بجبر است وامام ششم فرموده فالقائل بالجبر کافر.

بهرحال تفصیل مطلب را بکتاب عقل و دین مراجعه فرمائید. معجزه مانند کارهای معمولی متعارفی بشری نیست و لذا خدا آنرا مکرر بخود نسبت داده ومعجزاترا نباید باکارهای متعارفی قیاس کرد، پس درآیهٔ حضرت عیسی خدا خواسته بما بفهماند که گل را بشکل مرغی آوردن کار عیسی بوده ودمیدن نیز کاراو بوده وکلمه تخلق ویا اخلق دراین آیه بمعنی اصنع میباشد زیرا خلق من شیئی همان صنعت است وخلق لامن شیئی که خلق حقیقی است فقط کار خدا است ولذا در تفسیر، اخلق دراین آیه رابمعنی اصنع گرفته‌اند واما ایجاد روح حیوانی ازعدم که بآن پروازکند کار خدا و بارادهٔ اوست، و لذا فرموده فیکون طیرا باذن الله یعنی پس مرغ شدنش بارادهٔ خدا بود واما اینکه چرا اذن دراین آیه را بمعنی اراده گرفته‌ایم وجه آن در کتاب عقل ودین بیان شده مراجعه شود واما ابریء الاکمه والابرص ما قبول داریم که پیغمبر دست میگذارد ویا دعامیکند واکمه و ابرص خوب میشوداما بایددانست که اثررا خدا در دست اوایجاد کرده نه خود او مثلاخدا در دست بشری اثری گذاشته که اگر بغذا مالیده شود زودتر هضم شود.

حال میتوان گفت موجد این اثرخود بشر استالبته خیر واما احی الموتی ماگفتیم نسبت دادن معجزه را بهپیغمبر صحیح است بلی حضرت عیسی فرموده احیی اما بیان نکرده که احیی—

الموتی بالدعاء او بضرب الید او بالتوجه الی‌الله اوبوجه‌آخر حال اگر کسی اهل‌قرآن باشد وآیة هوالذی یحیی‌الموتی‌وآیة الذی خلق‌الموت والحیوة وآیة هل‌من خالق غیره وآیه‌فخلوا کخلقه و آیه الله‌خالق کل‌شیئی و جمله لایحیی‌الموتی الاهورا دیده باشد میفهمد که موجد حیات فقط خدا است ودعا و توجه ازحضرت عیسی اگرچه در خود آیه مورد بحث ما اشاره‌شده وبیانشده بکلمه باذن‌الله یعنی باراده‌الله زنده شد و نیزفرموده ان فی‌ذلک‌لایة لکم وما عرض‌کردیم آیه بمعنی معجزه وازخدا میباشد توضیح مطلب رجوع شود بجوابهای‌ما بزنجانی .

بنا براین احیاء موتی حقیقتاً کار خدا است و نسبت آن بعیسی نیزصحیح است ومقصود ما درکتاب درسی از ولایت این است که معجزهٔ که منسوب برسول‌است موجد آن خدا میباشد.

س ــ مطبوعات باطله دراین مملکت بسیار وبیشماراست ما ندیدیم این همه هیاهو برپاکنند وبرای دین دلسوزی‌کنند چطور شد فقط‌بکتاب شما بدبین شده واشکال تراشی میکنند.

ج ــ برای آنکه استعمار قوی است و نمیخواهد مردم متوجه حقایق دین شوند باضافه رؤسای‌فرق باطله‌که برایشان ردنوشته‌ام ومرام ومسلك آنان را رسواکرده‌ام هم پول دارند وهم وسائل ومراتهدید بقتل‌کردند مؤثرنشد اکنون بطورغیر-مستقیم بهیاهو وبدگوئی پرداخته‌اند تامردمرا باینجانب‌بدبین کنند وازنشر افکارم جلوگیری نمایند امیدوارم خداملت‌مارا بیدار و هشیارگرداند خدا در سورهٔ آل عمران آیه۱۷۳ در حق مجاهدین فرموده الذین قال لهم الناس ان‌الناس قدجمعوا لکم فاخشوهم فزادهم ایماناً و قالوا حسبناالله ونعم‌الوکیل‌امید است این بنده ازآنان باشم.

س ـ شما راجع بآیه آصف‌بن برخیا که تخت بلقیس‌را برای سلیمان حاضر کرد چه میگوئید آیا این کاراو دلالت‌بر- ولایت تکوینی او ندارد .

ج ـ هیچیك ازعلمای شیعه برای انبیا و اوصیاء قبل‌از اسلام ولایت تکوینی قائل نشده وآیه وحدیثی نیزوارد نشده و اما آصف‌بن برخیاآیه‌ای‌که راجع باو وتخت بلقیس درقرآن آمده ماذکر میکنیم‌تا بنظر دقت ملاحظه فرمائید که دلالت بر- ولایت‌تکوینی نداردسورهٔ نمل‌آیه ۳۹ تا ۴۱ قال‌یاایهاالملاایکم یأتینی بعرشها قبل‌ان یأتونی مسلمین قال عفریت من‌الجن‌انا آتیك به قبل ان تقوم من مقامك وانی علیه لقوی‌امین قال - الذی عنده‌علم من‌الکتاب‌انا آتیك به‌قبل ان یرتد الیك‌طرفك فلما رآه‌مستقراعنده قال هذا من فضل ربی .

یعنی حضرت سلیمان گفت‌ای گروه کدامیك ازشمامیآورد نزد من تخت بلقیس را قبل ازآنکه تسلیم‌شوند (از این‌جمله معلوم میشودگروهی که‌مخاطب حضرت‌بودند هریك میتوانستند آن تخت را بیاورند که حضرت چنین پیشنهادی بایشان‌کرده) جن متمردی گفت من میآورم آنرا قبل از آنکه ازجای خود برخیزی ،محققاً من براین‌کار توانا وامینم آنکه نزد اوعلمی ازکتاب بودگفت من میاورم آنرا قبل از آنکه چشم خود را بطرف خود برگردانی (دراینجا دونفرگفتند ما میآوریم اما بیان نشده صریحاً چه‌کسی آورد بلکه بعد فرموده فلما رآه مستقرا عنده قال هذا من فضل ربی .

یعنی پس‌ازآن سلیمان دید تخت مستقر ونهاده شده نزد اوگفت این احضار و استقرار از فضل پروردگارم‌است ، پس

دراین آیه اشاره شده که احضار تخت از فضل وقدرت خدا بوده واین ربطی بولایت آصف ندارد مدعی از کجا میگوید آنرا آصف آورده بدست خود ، درتفسیراین آیه وارد شده که آن کسی که نزد او علمی ازکتاب بود نامش آصف بود و او حـرفی از حروف اسم اعظم را میدانست و خدا را بآن اسم خواند خدا دعای اورامستجاب کرد وآن تخت راخدا آورد بنا براین روشن میشود که خدا آنرا احضار کرده بدعای حضرت آصف وماهمین را میگوئیم که خدا ایجاد معجزه میکند بدعای نبی یاوصی.

پس کسی که میخواهد بواسطه قصه آصف ولایت تکوینی بر- تمام جهانرا برای پیغمبر ویا وصی دیگر ثابت کند باید اولا برای خود آصف مدیریت وولایت برجهانرا اثبات کند تاچیزی را برای مشبه به و مقیس علیه ثابت نکنند برای مشبه و مقیس نتوانند ثابت کرد. از این گذشته ما فرض میکنیم خود حضرت آصف رفته تخت را آورده مگرهر کسی که تختی بیاورد ولایت برتمام جهان دارد تا شمـا برای دیگری قیاس بفرمائید باضافه موشکهای قاره پیماصد مرتبه ازتخت سنگین تراست پس کسی که آنرا بماه میبرد بگوئید ولایت تکوینی برتمام جهان دارد آیا این سخن صحیح است البته خیر، پس انسان باید از خدا بترسد وپیش خود برای انبیا واوصیا چیزی نبافد و موهوماتی بدین نیفزاید . رجوع شود بجوابهای ما بآقای زنجانی.

س ـ در ص ۱۰ بآیه لیس لك من الامرشیئی استدلال کرده اید برای ولایت تکوینی وحال آنکه آیه دلالت نداردوترجمه شما خدشه دارد .

ج ـ اولا بسیاری از مفسرین ازجمله شیخ طبرسی در-

مجمع‌البیان چنانچه ما ترجمه کرده‌ایم بیان کرده اگر اشکالی دارید بایشان بفرمائید.

ثانیاً شما فرض کنید این آیه دلالت ندارد، سایر آیاتیکه ذکر نموده‌ایم برای اثبات مطلب کافی است.

ثالثاً شمامیگوئید دلالت ندارددیگری میگوید دلالت‌دارد این آیه برای او حجت است اگرچه برای شما حجت‌نباشد.

س ـ اخباری که میگوید آبهائیکه ولایت اهل عصمت‌را قبول کردند شیرین شدند وهر کدام قبول نکردند تلخ وشورشد آیااین‌اخبار دلالت‌برولایت تکوینی‌رسول خداندارد.

ج ـ این اخبارمربوط بولایت تکوینی یعنی قیمومیت و زعامت نیست‌بلکه مقصودازولایت درچنین اخبار محبت‌ودوستی است.

ثانیاً تلخ‌وشوربودن بعضی‌ازآبها دارای‌حکمتهای‌بسیاری است واگرشیرین میشدبرخلاف حکمت بود مثلا آب چشم‌باید شورباشد تاچشم نگندد وفاسدنشود ومثلا آب دریا باید تلخ و شورباشد تا متعفن نشود وماهیهارا نگنداند باضافه شوری آنها بواسطه‌املاح وعرضی است وازحب‌وبغض‌نیست وچنین روایات نـامعقول است بایدگفت ردواعلمها الی‌الله‌والی‌الرسول باضافه راوی آن مجهول است.

س ـ آیا آیه ۷۴ سورهٔ توبه‌که فرموده وما نقموا‌الاان اغنیهم‌الله ورسوله من فضله دلالت برولایت تکوینی رسول خدا برجهان ندارد.

ج ـ خیرزیرا این‌آیه راجع‌برد منافقین است‌که سخنان کفری میگفتند وقصد سوئی نسبت‌برسول خدا داشتند و مربوط

بجهان نیست خدا میفرماید انکار وکینه ایشان بی‌مورد است و اینان درعوض تشکر کینه ورزی میکنند وکینه ایشان نیست مگر اینکه خداورسول ایشان را غنی‌ساخته‌اما خدا باینکه‌ایشان را غرق نعمت نموده واما رسولخدا پس ایشانرا هدایت‌کرده‌و از غنائم‌بایشان بهره داده اگرچه ارشاد رسول واباحه‌غنائم‌نیز ازفضل خدا میباشد ولذادرآیه‌فرموده من فضله.

پس‌این‌آیه‌راجع‌بمنافقین‌است بصریح‌ضمیراغنیهم‌ومربوط بتکوین جهان نیست وهمچنین آیه۳۶ سورهٔ احزاب‌که راجع بزیدبن‌حارثه میفرماید واذتقول للذی انعم‌الله‌علیه وانعمت‌علیه که نعمت پیغمبر وانعام او همان ارشاد وهدایت تشریعی است‌نه امورتکوینی.

س ـ بعضی از اهل‌علم گویند مطالب کتب شما صحیح‌است ولیکن مقداری تندرفته‌اید.

ج ـ تند رفتن درراه حق عیب‌نیست باید بآنانکه‌کند میروند گفت چرا کند می‌روید.

بهرحال عیب جوئی و سوءظن مورد نهی قرآنست خدا فرموداجتنبوا کثیراً من‌الظن‌ان‌بعض‌الظن اثم ولاتلمزواانفسکم ولا تنابزوا بالقاب یعنی از بدگمانی بدیگران اجتناب‌کنید (سوءظن ببرادردینی جائز نیست) وخودی‌هارا نکوهش‌نکنید و بالقاب زشت سرزنش ننمائید معصوم فرموده احمل فعل اخیك علی احسنه یعنی کار برادردینی خودرا حمل بصحت نما.

س ـ درسورهٔ نمل آیه۱۸ فرموده وحشر لسلیمان‌جنوده من‌الجن والانس والطیرفهم یوزعون از این آیه معلوم میشود حضرت سلیمان‌ریاست داشته برجن وانس وطیورمگراین‌ریاست

همان ولایت نیست پس شما چرا نفی‌ولایت ازانبیانموده‌اید .

ج- ریاست سلیمان همان حق‌امر نهی برآنها است‌وآنها ازاواطاعت میکردند واین‌حق امر ونهی واطاعت آنهاعبارتست ازولایت تشریعی یعنی سلیمان سرپرست وزمامدار ایشان بوده‌و آن حضرت مکون وموجد و رازق وباقی دارنده ونمو دهندهٔ ایشان نبوده پس ولایت‌تکوینی برایشان نداشته چه‌برسدباینکه برتمام جهان داشته باشد زیرا ولایت‌تکوینی برکل جهان و قیوم‌آن مخصوص حق سبحان است درسورهٔ نمل چنین ولایستی برای سلیمان ذکرنشده تادیگری‌را باوقیاس نمائید حضرت - رضا(ع) درخطبه‌توحیدیه خودفرموده «کل‌مافی الخلق لایوجد فی‌خالقه وکل مایمکن فیه یمتنع من‌صانعه» یعنی صفات خلقی درخالق یافت‌نشود وآنچه در خلق ممکن باشد در خالق آن محال‌است.

والسلام‌علی من‌اتبع‌الهدی.

الاحقر سیدابوالفضل‌ابن‌الرضا (علامه برقعی)

خندق‌آبادی درص۵۷ مینویسد ادلهٔ مادراین‌کتاب‌همان کتابهائی‌است‌که‌آقای برقعی مدارك عقیدهٔ خود را ازآنها نقل نموده وبالاخص‌کتاب بحارمجلسی جواب گوئیم بقول‌شمامعلوم میشود دوعقیدهٔ ضدهم‌رامیتوان ازبحارمدرك آورد عقیدهٔ شماو عقیدهٔ‌آقای برقعی‌که ضدهم است مدرك هردوبحاراست و همین دلیل‌است بربطلان عده‌ای از اخباربحار ثانیاً تمام علما قبول دارندکه‌خبرهای‌ضعیف در بحاربسیاراست‌آقای برقعـی میزان دارد هرخبریکه مطابق قرآن‌بوده دلیل‌آورده ولی شما بدون میزان ، میزان صحت و بطلان خبر چنانچه خود معصومین

فرموده مطابقة باقرآن است مرحوم مجلسی در کتاب مرآة العقول خود اکثر اخبار کافی را ضعیف شمرده چه رسد بکتاب بحار که همه آنرا مملو از ضعاف میدانند .

آقای خندق آبادی هرچه توانسته توهین و بدگوئی کرده ورجزخوانی نموده وماندیدیم عالمی درمطالب استدلالی اینهمه بدگوئی کند مثلا در ص ۳ علامهٔ برقعی را صورت مسلمان و سیرت شیطان خوانده و در ص ۴ مطالب علمی کتاب ایشانرا بافندگی های پوچ گفته درحالیکه یکی از گفتارهای علامه برقعی رانتوانسته ردکند ولی اگر رجوع میکرد بکتب شیخیه میدید که عقائد خندق آبادی عیناً بدون کم وزیاد همان عقائد شیخیه است شما رجوع کنید مثلا بکتاب توضیح واضحات از احقاقی اسکوئی ص ۸ میگوید محمد وآل او اسباب خلقتند و حیوة و رزق وخلق را از آل محمد ص میداند وشیخیه درتمام کتب خود تصریح کرده اند که محمد و آل او خالق ورازقند باذن خدا و چنین وچنانند باذن خدا همین عقائد را خندق آبادی اظهار کرده و آقای علامه بدلائل معین جواب ایشانرا درکتاب درسی از ولایت داده مراجعه شود پس معلوم شد افکار خود خندق آبادی پوچ است وباین افکار پوچ عمری مردم را معطل کرده درمنا بردر ص ۲۵ عقائد امامیه را ضد قرآن معرفی کرده میگوید علامه برقعی آیاتی را ازقرآن ترجمه کرده که ما قبول نداریم از قبیل آیه وما محمد الا رسول و آیه وما کان لی من علم بالملا الاعلی و آیه قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی و گوید عقائد تمام مسلمین نعوذبالله بر خلاف تمام اینها است .

برای حفظ خرافات این همه بدگوئی و افتراء

یکی گفت آقای برقعی ولایت امامرا تنقیص کرده با اینکه ایشان ولایت امامرا بقدرولایت حضرت رسول دانسته و این ترفیع است نه‌تنقیص شما نظر کنید بصفحهٔ ۹ کتاب درسی از ولایت تادروغگورا بشناسید یکی گفت وهابیها بدورایشان جمعند بااینکه درتهران وهابی‌وجود ندارد اگر کسی در مسجد ایشان یکنفر وهابی پیدا کرد هزارتومان حق‌الزحمه باومیدهیم اصلا وهابی در اثبات تشریعی‌ائمه اثنی‌عشرچیزی نمی‌نویسد شما مراجعه کنید بدوم کتاب عقل ودین یکفصل‌آن در اثبات امامت است آقای برقعی‌درتمام کتب خود مکرر نوشته امام ششم چنین فرمود امام‌هفتم چنان فرمود، یکی گفت ایشان منکرولایت‌است بااینکه ایشان کتاب درسی ازولایترا دراثبات ولایت نوشته این سخنان وافتراها کمك شایانی‌شد برای مذاهب باطله که آقای برقعی آنانرا ردنموده وابطال کرده بود تعجب آنستکه بسیاری ازعالم‌نمایانرا تحریك کردند و ایشانهم‌برای نظرتنگی یاحسد ویابغض زودتحریك شدند مرحوم صدوق درکتاب خصال‌روایت کرده ازامیرالمؤمنین ع که فرمود ان‌الله یعذب ستابست، العرب‌بالعصبية والدهاقين بالكبر والامراء بالجور والفقهاء بالحسد والتجار بالخيانةواهل الرستاق بالجهل یعنی خدای‌عزوجل شش‌طائفه را بواسطهٔ شش صفت عذاب میکند عربرا بعصبیت و کدخداهارا بکبروامیرانرا بجور وفقهارا بحسد وتجاررا بخیانت ودهاتی رابجهالت .

آیافتوای بی‌مدرك ممكن است

خدافرموده ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الکافرون هر کس حکمی بغیر آنچه خدا نازل کرده اظهار کند کافراست در اینجافتوای یکی ازمفتیانرا برای شما نقل میکنم تاعقلا بروند و ازصاحب چنین فتوی مدرك بخواهند واگر بدون مدرك بود خود رابازیچهٔ دست قرار ندهند ومشمول آیهٔ انااطعنا سادتنا وکبرائنا فاضلونا السبیلا نگردند یعنی عرض میکنند پروردگارا ما اطاعت آقایان وبزرگان خودکردیم وآنان ماراگمراه کردند .

س -

محضر مبارك حضرت مستطاب آیةا... العظمی آقای ... دام ظله العالی

پس ازاهداء سلام معروض میدارد که کتابی است بنام درسی از ولایت که اخیراً بوسیلهٔ یکی ازمؤلفین تهران انتشاریافته تاآخر .

ج -

بسمه تعالی مطالب این کتاب برخلاف فرمودهٔ قرآن کریم ومخالف باصریح فرمایش پیغمبراکرم است این کتـاب از جمله کتب ضلال میباشد نویسندهٔ آن ازادله علمیه بی‌اطلاع وبخیالات واوهام خود وامثال خود نوشته وگفته است ومسلك تصوف بر باطل است اعاذنا الله من مضلات الفتن . امضا ومهر

نگارنده هرچه فکر کردم وازعلمای مشهورسئوال کردم که کدام آیه ازقرآن مخالف این کتاب است تماماً گفتند این کتاب مخالف باهیچ آیه‌ای ازآیات قرآن نیست آقای برقعی درا ین

کتاب بچهل آیه ازقرآن استدلال کرده اگرصاحب این فتوی راست میگوید یك آیه بیاورد که صریحاً مخالفت بااین کتاب داشته باشد ودلالت کند برولایت تکوینی رسول‌خدا ویاامام برعوالم وجود، اگرچنین آیه‌ای بما نشان دادند ماقول میدهیم که آقای برقعی بپذیرد واگرمعلوم شد چنین آیه درقرآن نیست خواهید فهمید چگونه عوامرا سرگردان کرده‌اند .

دراین فتوی ذکرشده که کتاب فلان ازکتب ضلال میباشد واین فتوی چیز تازه‌ای نیست وآیندهٔ جهان قضاوت خواهدکرد زیرا هرکسی نظرعلمی مخالف نظرخودرا ضلالت میداند چه بسیاری ازعلماء بزرگرا بواسطه اظهار نظرعلمی کشتند مولی عبدالله ششتری‌را بجرم اظهار نظرعلمی‌دربخارا آتش زدندقاضی نورالله را بجرم نوشتن کتاب زیر تازیانه خاردار شهیدکردند وکتب‌اورا ازکتب ضلال شمردند سیدجمال‌الدین افغانی‌رابجرم اظهارنظر ازبین بردند.

فتوای قتل حاج شیخ فضل اله نوری را علمای زمان او دادند دراروپا زمان جنك صلیبی ببعد مجمعی تشکیل شداز طرف پاپ بنام انکزیسیون‌این مجمع مأمورتفتیش عقائدوکتب ضاله بود برحسب مذهب کاتولیك کلیه‌کتب علمی وفلسفی‌رابنام مخالف مذهب‌ازکتب ضاله قرارداد وآتش زد نویسندگانش‌را پس ازتکفیر بانواع شکنجه از قبیل قطعه‌قطعه کردن و زنده سوزانیدن بقتل میرسانیداگربتاریخ ادبیات فرانسه رجوع کنید خواهید دیدکه بسیاری ازکتب‌علمی بزرك در اثرتعقیب پاپ وکشیشان‌طعمه حریق شد تشکیل این محاکم دینی بزرگترین جنایتی بودکه بعالم تمدن واردآمد هزاران نفررا بجرم‌دانش

واکتشاف علمی باوضع رقت باری کشتند(دکتر آرنولد) نقل کرده که محبس‌ها و زندان‌های قصرپاپ در واتیکان یکی از هولناکترین چیزهائی استکه من درعمر خود دیده‌ام پشت‌بام سیاه‌چال‌ها وزندانها هنوزاثردود وآتش‌ها که بوسیله آن‌اشخاص راشکنجه‌نموده وبقتل میرسانیدند سیاه بود واز دریچه کوچکی که باطاق زیرباز میشد خون شهدا وبیچارگان بدیوارها پیدا بود بدترین این مظالم که محاکم دینی نسبت بعلم واردکرد صفحات ملت مسیح را لکه دارکرد هرکس در هرمسئله علمی اظهارعقیده میکردبافجیع ترین طرزی شکنجه میکردند(برنو) راازجهة آنکه‌فلسفه‌کاذبانه را رسوا کرد سوزانیدند(کوپرنیك) عالم بزرك فلکی رابعنوان‌بی‌دینی داغ ودرفش‌کردند(گالیله) ایطالیائی راکه‌قائل‌بحرکت زمین شدبزندان افکندند و کتب اورا ازکتب‌ضاله قراردادند(کپلر) چون قائل باستحاله جوهر شدتکفیر کردند وکتب او را ازکتب ضلال شمردند و همچنین پرتیلی و کامپانلا وهارو وکلمبوس و پاسکال وموتتانی ومولر وصدهانفردیگر را بجرم نظرعلمی بعدازتکفیر از بین بردند بگذارعلامهٔ برقعی یکی‌ازآنان باشد دانشمندان آینده قضاوت خواهندکرد علامه برقعی اینرا مدال افتخار باید بداند ولی علمای اعلام‌که ساکتند همه مسؤل خواهندبود .

اعلان‌عام برای‌رفع شك وتردید

کسانیکه در دین خود بیقینی نرسیده و درصحت وسقم مطالب دینی خود میزانی بدست ندارند وعقل ومنطق درآنان حکومت نمیکند .

در عقائدخود مقلدغیرند، ما برای رفع‌هرگونه تردیدی اعلان‌میکنیم که هرکس‌یك‌آیه ازقرآن بیاورد که صریحاً‌مخالف کتاب درسی از ولایت‌باشد ودلالت‌کند برولایت مطلقهٔ تکوینی غیرخدا، هزارتومان نزدماحق‌الزحمه دارد وهرکس قول‌یکی ازعلمای بزرگ گذشته‌را بیاورد که قائل بولایت مطلقه تکوینی برای‌غیرخداشده‌باشد هزارتومان باوحق‌الزحمه‌میدهیم پس‌قطعا بدانید یکی‌ازعلمای گذشته برخلاف‌عقیدهٔ‌حقهٔ علامه‌برقعی‌نگفته پس‌عقیدهٔایشان برخلاف احدی‌ازعلماء گذشته‌نیست قرآن‌میزان صحت‌وسقم‌اقوال‌است درسورهٔ انعام‌آیه۱٤ میفرماید قل‌اغیرالله اتخذولیا فاطرالسموات والارض وهویطعم ولایطعم قل‌انی‌امرت ان‌اکون‌اول‌من‌اسلم‌ولاتکونن‌من‌المشرکین یعنی‌بگوآیاغیرخدا راولی وسرپرست خودبگیرم خدائیکه‌آفرینندهٔآسمان و زمین است ولایت دارد اوست‌که طعام میدهد وطعام نمیخواهد (پس هرکس‌طعام‌نخورد ونخواهد وخالق‌آسمان وزمین‌باشد میتوان ولایت داشته‌باشد اماپیغمبروامامیکه اگرغذانخورد ویا هوارا تنفس‌نکند می‌میمیرد نمیتواند ولایت‌تکوینی داشته‌باشد) . بگو من‌مأمورم‌که اولین‌مسلمان باشم‌ای‌پیغمبرالبته مباش‌ازمشرکین (یعنی‌هرکس قائل‌بولایت غیرخداباشد البته از مشرکین است) تعجب‌استکه مسلمین شب وروزمیگویند بحول‌الله و قوته‌اقوم و اقعد یعنی‌هرکس‌بیاری خداونیروی‌اومیایستدومی‌نشیند نه‌بحول الرسول‌وقوةالامام‌بااین‌حال دراین‌مسئله بااین روشنی میروند ازفلان‌تقلید میکنند اوهم‌برخلاف قرآن فتوی میدهد وعده‌ای از اوهم‌پذیرند .

آبروی روحـانیت را حفظ کنید

برای خیرخواهی بصاحب چنین‌فتوی تذکر دهید که شما این‌فتوی را نوشته وبدست یکعده عوام‌مغرض‌افتاده چاپ کرده و بدرو دیوارمساجد حتی درب مستراح مسجدی چسبانیده‌اند یکی‌میآید می‌چسباند ودیگری میاید پاره میکند ودورمیریزد ومیگویداگرغرض درکار نیست چرا بخود صاحب کتاب نمیگویند یعنی‌چه اعلامیه چاپ کردن و بدرمستراح چسبانیدن کارجهال است حالازیرهمان اعلامیه‌هاچه مزخـرفاتی باجوهرنوشته‌اند اگرصاحب‌کتاب اشتباهی کرده باید بخود اوتذکرداد نه‌اینکه آبروی مسلمانی‌راریخت این‌کارحرامی است .

دراین‌فتوی ذکرشده که نویسندهٔ‌کتاب یعنی‌آقای‌برقعی ازادلهٔ علمیه بی‌اطلاع است ما ناچارشدیم بررسی کنیم و ببینیم ایشان‌ازادله‌علمیه بی‌اطلاع‌است یاخیرتابرکسانیکه‌آقای‌برقعی رانمی‌شناسند اشتباه نشود وبچنین‌فتوی حق‌ایشان پامال نگردد ودیگران ازچنین‌کلمات اجتناب کنند .

آقایان فتوای وجوب مشروطه وبازفتوای حرمت ورود درانتخابات راچه‌کسانی‌دادند همان‌کسانیکه مرجع‌تقلیدعموم مسلمین‌بودند بهرحال‌اصول عقائد تقلیدی نیست .

معرفی مؤلف کتاب درسی ازولایت

از نظرمعلومات

نگارنده که اکثرتألیفات علامهٔ برقعی را مملو از ادلهٔ علمیه دیده‌ام از خودایشان تقاضاکردم مدارك علمی‌خود را در تحت اختیارما بگذارید ایشان پذیرفتند و گذاشتند ایشان بنا

بتصدیق و گواهی چندنفرازمراجع تقلید ومجتهدین درجهٔاول مجتهدیست عادل ازجمله مراجع ومتخصصین فناست مـرحوم آیةالله اسیدابوالحسن الاصفهانی ومرحوم آیةالله کاشانی و عدهٔ دیکرکه گواهی اجتهاد ایشانرانوشته‌اند وشورای عالی‌فرهنگ ووزارت‌آموزش وپرورش درتاریخ ۱۰ر۷ر۲۹ تصدیق اجتهاد ایشانرا مسلم و محـرز دانسته و گواهی‌نامه‌ای بـرای ایشان فرستاده هرکه خواهد بیاید ما باواراٸه دهیم در اینجا گواهی مرحوم آیةالله اصفهانی را بـرای خوانندگان مینگاریم تا خواننده خودتکلیف خود رابداند وخود قضاوت کند .

تصدیق اجتهاد از مرحوم آیةالله اصفهانی در ۲۲ ذیحجه‌الحرام ۶۲ قمـری

الحمدلله رب‌العالمین والصلوة والسلام علـی خیرخلقه محمد وآله‌الطیبین‌الطاهرین واللعنة‌الدائمة علی‌اعدائهم‌اجمعین من‌الآن الی‌یوم‌الدین وبعد فان جناب‌الفاضل‌الکامل والعالم ـ العادل مروج‌الاحکام قرةعینی‌الاعزالسیدابوالفضل‌البرقعی‌دامت تأییداته ممن‌بذل جهده فی‌تحصیل‌الاحکام‌الشرعیة والمعـارف الالهیة برهة من عمره و شطراً من دهره مجـدافی‌الاستفادة من‌الاساطین‌حتی‌بلغ بحمدالله مرتبة عالیة من‌الفضل‌والاجتهاد مقرونا بالصلاح والسداد وله‌التصدی فی‌الامورالحسبیة و فیمـا لایجوزلغیرالفقهاء والمجتهدین‌التصدی فیها ـ واوصیه بملازمة التقوی و مراعاةالاحتیاط و ان‌لاینسانی من‌الدعـاء فی‌مظان الاستجابـات والله خیرحافظاً وهوارحم‌الراحمین .

۲۲ ذیحجه ۶۲ ابوالحسن‌الموسوی‌الاصفهانی مهر

علامهٔ برقعی از نظر علمیت و تألیفات

چنانچه عرض‌شد ایشان سی‌سال‌قبل یکی‌ازمدرسین‌حوزهٔ علمیهٔقم و نجف ومورد توجه و تصدیق‌مراجع آن زمان بوده، اکنون بسیاری ازشاگردان ایشان در بلاد شیعه مشغول بتدریس وامامت میباشند واگر کسی‌احوال وجدیت‌ایشانرادرتحصیل علم‌میخواهد بداند بجلداول تراجم‌الرجال ایشان‌که چاپ شده مراجعه‌کند نگارنده‌گاهی درسفر و حضرملازم ایشان بوده‌ام هرجاکه بوده درهرمجلس ازافاضهٔ علوم و بیان حقائق کوتاهی نمی‌کند و از رفع مشکلات و حل‌مسائل علمی دریغ‌ندارد و برطالبین علم مهربان و دلسوزاست از مسائل متفرقه درجلسهٔ واحده جواب میدهد وتشنگان حقائق را از دانش‌خود سیراب میکند نزدیك شصت‌عدد ازتألیفات ایشان در تراجم‌الرجال ذکرشده‌که تماماً علمی و منطقی است ودربیان حقائق‌کوتاهی‌ننموده واکثرآنها مبارزهٔ باخرافات و موهومات وبدعتها میباشد واقعاً میتوان گفت‌کمترکسی اینقدر مبارزهٔ با خرافات‌کرده باشد با فقدان وسائل وباعدم مشوق متحمل این همه رنج شده باشد میتوان گفت ایشان دراین رشته متفرداست و گفته‌اند تألیف شخص دلیل‌علم و عقلش‌میباشد کتاب عقل‌ودین ایشانرا اکثر مراجع تقلید خریداری‌کرده‌اند حضرت‌آیةالله شریعتمداری ۵۰ جلد و همچنین دیگران‌کتاب حقیقةالعرفان ایشان بکمك آیةالله حاج‌آقاحسن طباطبائی قمی‌چاپ شد دراینصورت درنشرافکار ایشان باید همراهی‌کرد نه‌اینکه مانع‌تراشید ودشمنان دین را خوشحال‌نمود آیاسزاواراست .

علامهٔ برقعی ازنظر اخلاق و مبارزهٔ با فساد

برای خاطرمبارزهٔ بافساد ودفع عقائدفاسده دوستی برای خودنگذاشته وچون بیان حقائق کرده مردم اهل باطل همه دشمن اویند وکمتر کسی استکه غوطه ور درخرافات نباشد و ازایشان بدگوئی نکند، برای خاطرحق وحقیقت مدتی باآیةاللهکاشانی در تبعید و محاصره بود وچون با جهال سازش نکرده همیشه اطراف اوخلوت بوده وحتی مسجدایشان رونقی ندارد واکنون که بسن پیری رسیده زندگی خوبی برای خود مهیا نکرده و یکنفرمعاون ندارد وحتی فرزند اومدتی است در زندان میباشد منزل مسکونی او یك خانهٔ محقر وقفی است در حالیکه اکثر علماء مرکز بااینکه ازحیث معلومات ازایشان کمترند زندگی مرفهی دارند حضرت آیةالله خونساری ازایشان استفسار کرده بود که زندگی شماچطوراست جواب داده بودند بحمداللهتعالی خوبست نه محتاج بدولتم ونه محتاج بملت بلکه بواسطه دوعدد قاف زندگی میکنم قلم وقناعت زندگی ایشان درنهایت سادگی و قناعت است اگر کسی مبارزات ایشانرا با عقائد فاسد و فرق باطله بخواهد بداند ازاهل نیشابور و مشهد و تربت جام و قوچان وشیروان و شاهرود و نهاوند وملایروساری ورشت و بندرپهلوی واهوازوآباده وآبادانوتهرانوقم پرسش کنددرسال ۱۳٤٥ متصدیان اموربواسطهٔ سعایت صوفیه ایشانرا از قوچان بمشهد تبعیدکردند وچون معلوم شد سوء نظر سعایت کنندگان ایشانراآزادکردند وایشان مراجعت بقوچان نمود مردم متدین هشیارقوچان چنان استقبال گرم بی نظیری از ایشان نمودندکه

درتاریخ سابقه‌ندارد و مانند تشنه‌گانیکه بآب‌گوارا برسند در هیجان وشوق بودند یکی ازدانشمندان کــه مشهوراست بآقای کراچی درمقدم ایشاق اشعاری سرود که مکررچاپ شده مــا آنراباحك واصلاح دراینجا ذکرمیکنیم .

ای همایون موکب باعزوشان خوش‌آمدی
ای فدای مقدمت پیرو جوان خوش‌آمدی
اهل قوچان ازفراقت جملگی‌در اضطراب
ازوصالت شد بتن روح وروان خوش‌آمدی
ای سلیل مصطفی ایرهبـر دین خدا
ای کتابت عقل‌ودین اینورجان‌خوش‌آمدی
برقمی ای آیةالله رشید ایمـرد حق
نورباران‌ازتوشد این‌خاکدان خوش‌آمدی
پیش ازاین برمامسلط بودترس وجهل‌زور
از قدومت شدفراری ناگهان خوش‌آمدی
خواستندی دشمنت تاریك سازد شهـرما
ازدمت‌شدجان‌فروزان‌چون‌جنان‌خوش‌آمدی
حالیابیرون‌کشاند رخت خودزین‌سرزمین
دشمنان کوردل ای میهمـان خوش‌آمدی
مردم این سرزمین باشنـد جویای خرد
ای‌خردپرورخجسته خوش‌بیان‌خوش‌آمدی
کرد استقبال از علم و خردقوچان زمین
تابگوید مرحبا صاحب‌زمان، خوش‌آمدی
گر کراچی در مدیح پوراحمدگفت شعر
مرحبـا بشنید از کـروبیان خوش‌آمدی

خبر مشهد وقوچان و تقاضای ما

چون اعلامیهٔ آقای میلانی منتشر شد و در آن نوشته‌بود کتاب درسی از ولایت مخالف قرآنست یازده نفر ازعلما و دانشمندان قوچان میروند مشهد بمنزل آقای میلانی و از او دلیل میطلبند که کدام آیهٔ قرآن مخالف کتاب درسی از ولایت است آن آیه را بما نشان‌دهید بعد از دوروز مباحثه بالاخره آقا عاجز میشود و نمیتواندیك آیه‌نشان دهد آنجا معلوم‌میشود که اعلامیهٔ ایشان از روی ... و بی‌مدرك بوده ای‌کاش آقایان مداحان وصوفیان تهران که در انتشارآن اعلامیه‌کوشش دارند ومیخواهند بواسطهٔ آن حقی را ازبین‌ببرند ایشان نیزمیرفتند مشهد ومدرك وآیه‌ای میخواستند تامعلوم گرددحقانیت وعلمیت علامهٔ برقعی بهرحال دراین پیش‌آمد و نزاع حقانیت وتقوی وتفوق‌علمی آقای علامه برقعی‌ثابت‌شد وضمناً مسلم‌شدکه‌بسیاری ازروحانی‌نماها ازعقائد حقه بی‌خبر وبسیاری هم منحرفند و چون مردم عوام‌خیال میکنند هرکس رساله عملیه داردهرچه بگوید حق‌است ماازآقای علامه برقعی تقاضا داریم ایشان‌نیز رساله‌ای در فروعات منتشرسازند تا ارادتمندان از ایشان تقلیدکنند .

اعتراضات آقای رشاد وکتاب حقیقت ولایت

اعتراض وایرادات‌آقای رشاد بنظرما بی‌محل وبی‌مورد است مایکی‌یکی ازآنها رابقضاوت عقلی‌میگذاریم .

در ص ٤ میگوید برقعی بخیال خودش شیعهٔ امروزیرا منحرف شناخته و بعد میگوید باعتراضاتیکه مربوط بمعتقدات شیعه است اکتفا میکنم یعنی از معتقدات شیعه امروزی دفاع

مینمایم درجواب ایشان میگوئیم شیعه امروزی ودیروزی ندارد معلوم میشود شیعیان امروزی عقائدی دارندکه در سابق نبوده واین همان غلوو بدعتها میباشدکه آقای برقعی متذکرشده شما بخیال خود ازشیعه میدانید و حال‌آنکه یکنفردانشمندی نباید عقائد و اعمال مستحدثه را از شیعه بداند عالم باید بکوشد و بدعتها رابردارد درهمین‌صفحه میگوید اعتراض مؤلف مشخص ومعین‌نیست که منظوروی رد وانکار برشیخیه است یا مفوضه و غلاة ویاهدف اصلیش شیعۀاثنی‌عشری است جواب‌آنکه اولا شما خوب بود صفحه۸ کتاب درسی ازولایت را بخوانیدکه آقای برقعی صریحاً نام‌برده که من باغلاة ومفوضه و شیخیه ومقلدین ایشان طرفم وابداً نامی ازشیعۀ اثنی‌عشریه نبرده ثانیاً چون‌از زمان صفویه ببعد عقائدغلاة ومفوضه وصوفیه‌باعقائد دینی مخلوط شده بسیاری ازملت ما شیخیون ویاصوفیون من حیث لایعلمون میباشند آیا شمامکلف بدفع‌عقاید فاسده‌نیستید چه فرق میکند اگرغلودرعقائد شیعه باشد بایدازبین‌برد .

درس ۵و۶ میگوید آقای برقعی اشهدان علیاولی‌الله را بمعنی علی دوست خداتفسیر کرده چون قرینه‌ندارد قبول نیست زیراتفسیر بادومعنای دیگرنیزصحیح و مناسبتراستکه ولی‌الله بمعنی ناصرالله باشد و یا بمعنی قیم‌الله یعنی او قیم و سلطان منصوب ازطرف خدا است جواب‌آنکه اولا کلمه اشهد دربیان آقای برقعی نیست خواننده برود نظر کند تا بهانه‌گیری و اشکال‌تراشی زنجانی رابعناد درك کند شاعر عرب گویدوولیکن عین‌السخط تبدی‌المسا ویاء آقای زنجانی کلمه شهادترا بهانه کرده‌که حمله‌براهل سنت‌کند و جنگ سنی و شیعه راه‌بیندازد

که آنها نمیگویند ومامیگوئیم درص۷ شهادترا فصل‌فاصل بین حق وباطل قرارداده وبقول‌خودش برمعاندین تاخته باید گفت دینداری مدرك لازم دارد نه‌لج‌بازی وتعصب جاهلانه ثانیاً تمام علمای عربیت گفته‌اند التقدیر خلاف‌الاصل یعنی مقدرگرفتن چیزی درکلام برخلاف قاعده‌است در اینصورت اگر ولی را بمعنی ناصرویاقیم‌بگیریم بدون تقدیرغلط میشود زیراناصرالله وقیم‌الله باطل است وخدانه‌ناصرلازم‌دارد ونه‌قیم مگرخداعاجز ویاصغیراست‌که محتاج بناصروقیم باشد پس محتاج میشویم‌که چیزی درکلام مقدربگیریم وبگوئیم‌ناصرالله یعنی‌ناصردین‌الله وکلمهٔ دین رامقدرکنیم وقیم‌الله یعنی قیم‌من‌الله ومنصوب علی خلقه دراینجاکلمه من وکلمه ومنصوب علی‌خلقه رامقدرکنیم و این تقدیربرخلاف قاعده است اما اگرولی بمعنی دوست باشد احتیاج بتقدیر نیست واین‌اولی‌وبروفق قوانین عربیت ومناسبتر است وعدم‌التقدیراولی‌پس‌اینکه زنجانی گوید‌ناصرالله وقیم‌الله مناسبتراست تجاهل کرده .

ثالثاً هیچ‌کس نگفته الاان اولیاءالله لاخوف علیهم یعنی ناصرین ویاقیمین خداوهمه‌کس‌ولی رابمعنی دوست گرفته چرا دراینجا اشکال نمی‌کنید .

رابعاً مگر دوست‌بودن علی ع باخدا برای او ننگست که شماعصبانی شده واشکال‌تراشی میکنید صحیح است‌که علی علیه‌السلام ناصردین خدا وقیم منصوب اوست برخلق برمنکرش لعنت امااین مربوط بمانحن‌فیه‌نیست زیراهمه‌جا نمی‌توان ولی رابمعنی قیم وناصر گفت بلی‌علی ع نسبت‌بخلق قیم‌است امانسبت بخالق دوست است و چون اضافه بکلمةالله شده بمعنی دوست

است زیرا خدا ولی بمعنی ناصر وقیم را از خود نفی کرده وفرموده ولم یکن له ولی من الذل حال شما برخلاف فرمودهٔ او برای او اثبات میکنید بهرحال ما خیرخواه روحانیین بوده وهستیم ومیل داریم برخلاف منطق عقل و بر وفق عناد بجان یکدیگر نیفتند واعتراض بیجا برآقای برقعی وارد نسازند واو را از معاندین جدش بحساب نیاورند آقای برقعی بقول شما برخلاف معاندین جدش درهمین کتاب ولایت .

ص ۹ ولیکم‌الله را بمعنی قیم وسرپرست گرفته از آقای زنجانی قبیح است که در قضاوت عجله کرده وباشتباه و یاعمد اظهارعنادکرده‌است.

درص۹ میگویداینکه‌آقای برقعی میگوید خدازمامداری وقیمومیت جهانرا بکسی واگذارنکرده حق است اما دلیل‌اوکه گوید زیرا خدا عاجز وخسته نبوده واحتیاج بسرپرست وقیم ندارد بی‌ارزش وعوامانه است جواب گوئیم آقای زنجانی خدا همین دلیل را تقریبا درقرآن کریم بیان کرده و فرموده هو الحی‌القیوم لاتأخذه سنة ولا نوم و ماکان‌الله لیعجزه من‌شیئی همه عقلا میدانندآنکه محتاج بقیم است یا عاجزاست ویاخسته میشودواین دلیل محکمی‌است برای نفی‌شریك درافعال‌حقتعالی از فاضلی مانند شما تعجب است که دلیل باین متینی‌را ببهانه رهاکرده و بدلیل مبهمی چنگك زده‌اید وگفته‌ایدکه اگر حکمتش مقتضی شد برای خودقیم میگیرد واین غلط وعوامانه است واستدلال بجود وعطا و موهبت، بیجا وبیمورد است زیرا جود وعطا درجائی است که ممکن باشدنه محال وآقای برقعی میگوید محالست که سلطنت و قدرت بی‌نهایت حق بموجود

محدودی عطا شود شما جوابی ندارید.

درص ۲۱ گوید غلاة ومفوضه و شیخیه و غیره هرعقیدهٔ دارند بما مربوط نیست، جواب چرا بشما مربوط نیست مگر وظیفهٔ شما ارشاد و نام‌شما رشاد نیست چگونه دفع عقائد باطله شیخیه وغلاة بشمامربوط نیست اما ردکردن آقای برقعی فقط وظیفه شمااست ممکن است بگوئیم خود رشاد شیخی است من‌حیث‌لایعلم، زنجانی‌میگوید منظور من‌دفاع ازشیعه‌اثنی‌عشریست جواب اینکه اولا آقای برقعی درسی ازولایترا رد برشیخیه و غلاة نوشته‌اگرشماشیعه باشید بشما مربوط نیست شما چرا بدفاع پرداخته‌اید آقای برقعی نامی از اثنی‌عشریه نبرده اگرریگی بکفش شما نیست چرا بوحشت افتاده وبحملات پرداخته‌اید . بنده ازکتاب‌های زنجانی مدارکی دارم براینکه ایشان شیخی مذهب است‌گفته‌اند چون چوبرا حرکت‌بدهی گربهٔ دزد وحشت میکند . آقای زنجانی اگر شما ازغلاة نیستی چرا بدست وپا افتاده‌ای شما درکتاب حقیقت ولایت وکتاب وسیله برای حفظ خرافات‌کوشیده‌ای وتقیه که ازمسلمات مذهب شیعه است ترك کرده‌ای‌وجنك سنی وشیعه راه انداخته‌ای وحتی درکتاب‌وسیله تیغ زدن وزنجیرزدن را از سیرهٔ تمام‌مؤمنین شمرده‌ای البته بدروغ امام ششم‌که شمارا‌شیعه نمی‌داند ودین‌دار نمیخواندزیرا فرموده،من‌لاتقیة‌له‌لادین‌له،هرکس‌میداند که‌مداحان‌زمان‌ماهرچه غلووخرافاتست بائمه‌ع‌بسته‌اند شماازایشان دفاع‌کرده وایشانرا جری‌ترکرده‌اید درص۱۱ گوید این‌عقیده‌که ادارهٔ جهان ورتق وفتق عالم باائمه‌است. بشیعه بهتان‌است جواب‌آنکه آقای‌برقعی هم‌همین را میگوید پس شما چرا رد برایشان مینویسیدباضافه

امروزه اکثر گویندگان امامرا مدیر عالم امکان وقطب جهان میخوانند پس‌چرا با‌آنان حمله‌نمیکنید بگوئیداینان شیعه‌نیستند وازغلاتند تابا آقای برقعی همدردی کرده باشید نترسید برای خاطرمریدان عوام حق را مستورنکنید .

درس۱۳ گویداحدی ازشیعیان ولایت‌تکوینی برای‌رسول خدا وائمه‌قائل‌نشده باید‌گفت الحمدلله پس اولا بروید جواب خندق‌آبادی را بدهید او میگوید تمام‌علمای شیعه قائل بولایت تکوینی بوده‌اند برای آل‌محمد ویا بگـوئید و اعلان کنید که خندق آبادی دروغ میگوید و شیعه نیست و نیز بیائید جواب آیةالله میلانی‌را بدهید اونیز نفی ولایت‌تکوینـی‌را از امـام مخالف قرآن میشمرد حالاکدام قرآن‌معلوم نیست شاید قرآن او فلسفه است .

باز درس ۱۳ گوید اگر کسی نـاپرهیزی کرد وبآیهٔ النبی‌اولی بالمؤمنین استناد نمودکه اولویت‌را بقول‌مطلق حتی تکوینی رابرای‌رسول‌خدا ثابت نمود برقعی چه جـواب داردو قول برقعی که‌میگوید ولایت‌درآین‌آیه تشریعی‌است سندی ندارد جواب آنستکه معلوم شد باستدلال آقای برقعی متوجه‌نشده‌اید ماآنرا بیان‌کنیم تاعقلا قضاوت‌کنندکه سند دارد یاخیر آقای عزیز ولایت تشریعی بعد ازوجود مولی ومولی علیه است یعنـی جائیکه نه‌مردمی‌هست و نه پیغمبری ولایت تشریعی رسول سالبه بانتفاء موضوع است‌پس ولایت تشریعی که‌زمامداری رسول‌خدا برمردم باشدبعداز وجود حضرت‌او ومردم‌است اما اعطاء ولایت تکوینی بعد ازوجودرسول خداومردم محال است زیرا تکوین موجودین تحصیل حاصل و محال است‌پس این آیه چون بعداز

تحقق وموجودیت رسول خدا ومردم است دیگر تکوینی نخواهد بود و استدلال آقای برقعی متین و محکم است اماعناد مانع از فهم حقیقت است این استدلالرا آقای برقعی درآیهٔ سوم که انما ولیکم الله ورسوله باشد آورده است وچه زیبا فرموده که این خطاب بمؤمنین است بکلمهٔ کم یعنی بعد از وجود رسول خدا و امام ومؤمنین ولایت را برایشان تشریع نموده در اینصورت ولایت تکوینی و جعل آن تصور ندارد اینمطلب ازکلام آقای برقعی روشن است چگونه مردفاضلی مانند رشاد متوجه نشده

درس ۱۷ مینویسد اگر کسی ناپرهیزی کند (یعنی خود را بکوری زند)و بشما بگوید ولی مطلق شامل تکوینی وتشریعی میشود و تقیید آن برخلاف قاعده است جواب اورا نگفته اید جواب آقای برقعی این استکه خدا فرموده قرآن هدی للمتقین است وکسیکه پرهیزکار نباشد قرآن اورا هدایت نکرده ما نمیتوانیم او را هدایت کنیم بلی اگر از تجاهل وعناد پرهیز کند باو میفهمانیم که ولیکم بقرینهٔ کم تشریعی است نه تکوینی آقای زنجانی قبلا قبول کرد که احدی از شیعه قائل نشده بولایت تکوینی برای رسول وامام ولی بازآنرا فراموش کرده

درس ۱۸ میگوید برای رسول و امام ولایت تکوینی باعطاء خدا ثابت است وخدا را تشبیه کرده بشاه ورسول اورا بفرماندار وگوید نظیر ثابت شدن حکومت برای شاه ودرعین حال برای فرماندار نهایت حکومت فرماندار اعطائی است جواب همان جوابی استکه باقای خندق آبادی دادیم که تشبیه خالق بمخلوق شرکست و خداورسول وامام ازآن نهی کرده اگر شما خدا راقبول ندارید قول امامرا بپذیرید تعجب استکه این روحانی

نمایان هیچ کدام عارف بتوحید آنطوریکه خدا ورسـول بیان کرده نیستندوتمام‌همت‌وحرص‌خودرامنحصر بترفیع امام‌نموده‌اند باید ازایشان‌پرسید آیارسول وامامرا برای چه میخواهید جز برای اینکه معارف حقه و خداشناسی را از ایشان اخذکنید پس امام‌طریق‌الی‌معرفةالله والتوحید میباشد شما تمام‌عمر خود را مصرف‌کـرده‌اید بشناختن طریـق،ومقصد وهدف‌را بکلی فراموش کرده‌اید گویا ازپیمودن طـریق هیچ‌هدف و مقصدی ندارید مثلا کسیکه میخواهد برود بشهر قم راه قم‌را بایدبداند برای‌رسیدن بقم حال اگر تمام نیرو وعمر خـودرا مصرف کند که بفهمد اسفالت راه چقدر است عرض‌آن چگونه و طول آن چه‌قدر است چند وجب اطراف آن شن میباشد وآنقدر بـرای راه شناسی خودرا معطل کندکه عمرش تمام‌شود وبقم نرسد آیا این جهالت نیست آیا این از حماقت نیست همچنین شما تمام فکروذکر و ورد خودرا درتمام مجالس‌وکتب مصرف کرده‌اید که امام‌چگونه است ولایت اوچگونه است علم او چگونه است آیا حیوانات مطیع اویند آیـا بر جمادات مبعوث شده‌اند و روح اوچگونه است فضائل اوچه‌قدراست مبادا تقصیردرپیمودن قد او شده باشد مبادا انکار بعث او بر جمادات شود مبادا از خداکمتر شود مبادا ازپیغمبران اولوالعزم افضل نباشد ووواما هنوز نمیدانید که تشبیه خدا بخلق شرکست زیـرا لیس کمثله شیئی ثانیاً شاه حکومت قانونی دارد و حکومت تکوینی ندارد حکومت قانونی را میتوان بوزیر اعطاکند وچیزیراکه ندارد چگونه‌عطاکند وحکومت قانونی در دین‌همان تشریع است پس این‌مثال و تشبیه غلط شمـا تأیید آقای برقعی است نه رد براو

ثالثا گفتیم چون شاه همه‌جا حاضر و ناظر نیست باید مامورین خود را ولایت و سرپرستی بدهد اما خدا خود همه‌جا حاضر و ناظر است و خـود مکـون و موجد است و احتیاج برسول و امام ندارد در ایجاد ای خوانندگان ببینید ما باچه کسانی طرفیم.

درس ۱۹ تا ۲۱ راجع بایهٔ انی جاعلك للناس اماماً و استدلال آقای برقعی بحث کرده وگوید خیلی عجب است مؤلف خیال کرده امامت وولایت یك حقیقتند تا آخـر کلمات زننده وگزندهٔ اوجواب این استکه مردم خدانشناس خودرا بغلط شیعه میدانند وامامرا امام وحجة برآسمان وزمین وصحرا وجمادات میدانند شما نوشته‌اید مفهوم ومعنائی ندارد البته مفهومی ندارد ولی آقای برقعی خواسته ایشانرا هـدایت کند وبگوید بدلیل این آیه امامت ایشان برمردم است پس اشکالی بر بیان ایشان نیست ثانیا ثبت العرش ثم انقش تا امامی نباشدولایت او معنائی ندارد اگر چه امامت غیر از ولایت است ولیکن شیخیه وغلاة میگویند ولایت فرع بر امامت است و امامت چون برعرش و فرش است پس ولایت نیز برعرش وفرش است آقای برقعی جواب داده که امامت منحصرا بر مردم است پس ولایت کـه فرع آن باشد نیز بر مردم است زیرا زیادی فرع بر اصل غلط است ولی چون شما سوء ظن بآقای برقعی دارید متوجه نشده‌اید سوء ظن بیکنفر عالم مجاهد حرام است

درس ۲۲ گوید از این چهار آیه کـه سند محدودیت ولایت قرار داده نتیجه مثبتی بدست نیامد جواب بلـی برای خواننده که مقصودش فهم حقائق باشد بسیار نتیجه دارد ولی بکسیکه فقط همش بتعرض و ایراد است نتیجه نمیدهـد چنانچه

خود رشاد میگوید منظور من ازتعرض باستدلال مؤلف جلوگیری از سوء استفادهٔ بعضی از خوانندگانست که خیال نکنند پیغمبر و امام مانند یکفرد مقدس است جواب ما این استکه شما میخواهید مردم امام را مانند فرد مقدسی ندانند ولی نظر آقای برقعی بسیار بالاتر از نظر شما است نظر او این استکه مردم رسول و امام را مانند خدا ندانند و افعال خالق را بمخلوق نسبت ندهند و مشرك نشوند فرضاً اگر کسی امام را مقدس بداند نه بکفر افتاده و نه بشرك پس وحشتی ندارد وحشت از شرك وحشت است ثانیاً آقای برقعی در اینجا اثبات کرده ولایت تشریعی را برای رسول و امام و اینولایت راهیچ مردمقدس ندارد تا کسی سوء استفاده کند مگر ناظر بکتاب مانند شما عجول و کم ظرفیت باشد

تناقض و تعارض بین خود معترضین را تماشا کنید

درس ۲۲ فرموده ولایت تکوینی را شیعه اثنی عشری معتقد نیست در پیغمبر و امام و نسبت آن بشیعه بهتان عظیمی است نویسنده گوید الحمدلله علی الوفاق و اظهارالحق بنا براین رد نوشتن بر آقای برقعی مورد ندارد ولی متاسفانه آقای خندق آبادی میگوید تمام علمای شیعه قائلند بولایت تکوینی برای ائمه پس ای آقای رشاد بر شما واجب استکه اعلام کنید آقای خندق آبادی کذابست و شیعه نیست اودارد بنام عقائدالشیعه شیعه را گمراه میسازد و همچنین اعلام کنید که آیةالله میلانی که نفی ولایت تکوینی را از غیر خدا مخالف قرآن شمرده اشتباه کرده و نگذارید یکعده منافق بنام ایشان علیه برقعی قیام کنند و آبروی

برقعی را بریزند مگر رسول خدا نفرموده عرض المسلم کدمه همانطوریکه قتل مسلمان موجب خلود در دوزخ است ریختن آبروی اوچنین است ما میگوئیم آقای زنجانی شما بچه جرئتی زیر قول آیةالله میلانی زده‌ای وچرافتوای ایشانرارد کرده‌ای از مریدان ایشان نمیترسی پس خندق آبادی و آقای آیةالله میلانـی باید جواب زنجانی را بدهند و او را نیز بکـوبند اللهم اجعلنا بینهم سالمین .

درص ۲۳ تاص۲۸ زحمت کشید و آیهٔلیس لك من الامر شیئ را حمل کرده براموررجنگ احدیعنی امـوررجنگ احد با رسول خدانیست ومربوط بامور تکوینی ممکنات نیست" جـواب آنستکه اگرآقای برقعی بگوید پیغمبریکه امور جنك احد با وی نیست بطریق اولی امور میلیاردها کهکشان باوی نیست جوابی دارید البته خیر

در ص۳۱ وص۳۲ میگـوید یکی ازعنـاوین رسول خدا خاتم النبیین ودیگر شفیع المذنبین استکه آقای برقعی بواسطه حصر در آیهٔ ومامحمدالا رسول و حصر در آیهٔ قل انماانا بشر مثلکم یوحی الی آن عناوین را نفی نموده وحصارمحکمی شده برای یاوه‌ها وهذیانهای باب وبها جواب این استکه اولا این حصر را خدا بیان کرده شما برویدبخدا اعتراض کنید که چرا حصارمحکمی شده برای یاوه‌ها ثانیا عنوان رسول خدامنحصر بوحی و رسالت باشد دروحی ورسالت او که قرآن باشد تمام مناصب میباشد مگر آیهٔ شفاعت در قرآن نیست مگرآیهٔ ولیکن رسول الله وخاتم النبیین درقرآن نیست هزار منصب داخل رسالت است خاتم بودن وشفاعت کردن وتطهیر اهل بیت او واصطفا وعظمت ونورانیت و معراج

او همه‌داخل دروحی‌است چونکه‌صدآمد نودهم جوف اوست‌پس آقای برقعی مناصب رسول خدا را ازبین‌نبرده چرا هومیکنیدو چرا یك‌مجتهد جلیل‌القدررا بباب وبها تشبیه میکنید ازخدا بترسید ان هوالایهتان عظیم آقای‌زنجانی تمام سعیش این‌استکه بهانه‌ای پیدا کنند برای تکفیر وبدگوئی و هوکردن و این کار بسیارزشتی است ایشان‌چه‌قدر سعی‌کرده که باهل سنت بدبگوید وجنك سنی وشیعه راه بیندازد ازجمله

درص ۲۳ وصفحات دیگر باید گفت فلان سنی‌فلان‌سخن راگفته بکتاب آقای برقعی چه مربوط حالاوقت جنك سنی و شیعه نیست فعلا یهود ونصاری بر گردهٔ شما سوارند شما چرا اطاعت‌از امام خودنمیکنی امام ششم‌فرموده من‌لاتقیة‌له‌لادین‌له هرکس تقیه نکند دین ندارد هرکس تقیه نکند شیعهٔ ما نیست میتوان گفت شماعاقل هم‌نیستید زیرا مسلمان عاقلیکه اسیر کفار است بامسلمان دیگر جنك وستیزه نمیکند، دوگربه‌ای‌راجوف جوالی‌گذاشتند تا ببرند میان بیابان هلاکت بیندازند این دو گربهٔ غافل در میان همان‌جوال باهم جنك و ستیزه داشتند چه قدرگویندگان ونویسندگان بی‌دین مزدورا جانب بر سرملیت شیعه وسنی بهم بد میگویند ماهذاالاسفاهة آقای رشاد در اینجا زحمت‌کشیده حصر در وماممحمدالارسول را حمل برحصراضافی کرده وبمورد نزول اختصاص داده‌که نفی مصونیت ازقتل‌باشد بایدگفت آقای عزیز تمام علماء ادب و مفسرین گفته‌اند مورد نزول مخصص نمیشود پس آیه بعموم خود باقی است شما اگر تمام عمومات قرآنرا از عمومیت بیندازیدخیانت‌بزرگی‌مرتکب شده‌ایدکه قرآنرا مخصوص زمان‌رسول خدا نموده ورفع‌تکلیف

ازعموم مسلمین کرده‌اید

درس ۴۰ میگوید مقصود ازآیهٔ فما ارسلناك علیهم حفیظا و آیهٔ ان‌علیك‌الاالبلاغ آنستکه حفظ عملها و ضبط آن برعهدهٔ تو نیست جواب آنکه اگر آقای برقعی بگوید وقتی حفظ عملها وضبط آن در دفاتر برعهدهٔ رسول خدانباشد بطریق اولی حفظ اعمال وشئون حیاتی سایرموجودات و ممکنات برعهده اونیست آیا جوابی دارید البته خیر پس بیان آقای برقعی‌را بریسمان و آسمان حمل کردن نیست جزعناد آقای برقعی اگروظیفه‌رسولرا طبق آیات قرآن منحصر بوحی ورسالت میداند اجراء امرونهی وزمامداری وحفظ انتظامات ضمن رسالت است پس نفی ولایت تشریعی نشده و شماکه

درس ۴۲ میگوئید هردورا نفی کرده هم تشریعی و هم تکوینی‌را، صحیح نیست زیرا چونکه صدآمدنودهم ضمن اوست

درس ۴۳ اشکال کرده که معنی لست علیهم بمصیطر اگر این باشدکه تو بر ایشان تسلط نداری ولایت تشریعی را بکلی ریشه‌کن نموده است جواب آنکه خدا ریشه‌کن کرده یا آقای برقعی این آیات را خدانازل کرده یا آقای برقعی ثانیا بقرینه تیتر وعنوانیکه آقای برقعی فرموده آیاتیکه نفی ولایت‌تکوینی ازرسول خدا نموده معلوم میشود مقصود از آوردن این آیه نفی تسلط تکوینی است شما با این همه قرینه چگونه متوجه نشده‌اید آیا میتوان تمام اعتراضات زنجانی راحمل بر غفلت نمود .

درس ۴۳ تهمت زده بآقای برقعی که ایشان گفته رسالت محمد مانندرسالت جبرئیل است که غیر ازرساندن وحی کاری

بعهدهٔ او نیست جواب آنکه ماچنین عبارتی در کتاب آقای برقعی ندیدیم وقطعاً دروغ است زیرا آقای برقعی

درص۳۷ کتابش قیاس رسول خدا را بجبرئیل وعزرائیل باطل کرده حیف ازشما نیست که هم خودرا بر افترا و تهمت نموده اید مردم اطلاع ندارند آیا خدا هم بی خبر است اگر آقای برقعی میگوید محمد را عنوانی نیست از طرف خدا جز رسالت در این عنوان زمامداری وهدایت جامعه وصدها چیز دیگر که درقرآن ذکر شده مندرج است پس این عنوانها که در اول کتاب دارد بود تا آخر کتاب دارداست شما آنرا تبدیل بندارد نکنید باضافه خدافرموده منصب رسول ما فقط رسالت است بآقای برقعی مربوط نیست آقای زنجانی شما بوهابیها حمله کرده اید که آنان منکر مناصب وسرپرستی رسول خدا وخاتمیت اووشفاعت او میباشند برای اینکه آقای برقعی راهو کنید اما تمام دنیا میدانند که وهابی منکر مناصب وعناوین حضرت رسالت نیستند آنان فقط منکر امام منصوصند و آن ربطی بمناصب حضرت رسالت ندارد شما باین تهمتها نه‌فقط امرءالقیس تنهارا در قبر میلرزانید بلکه عرش عدالت را بلرزه درآورده اید

درص۴۴ میگویدهوچیها درمکتب الخناس شاگرداولند. معلوم میشود شما اطلاع ازکلاس خود دارید ولذا از هو کردن ودروغ اجتناب ندارید

درص ۴٦ میگوید انبیاء گذشته ولایت تکوینی داشتند یانداشتند ازکدام آیه وروایت استخراج شده تا بامقایسهٔ آیهٔ و مامحمدالارسول نفی ولایت تکوینی ازاین رسول بشود و میگوید این سئوال جواب نداردنویسنده گوید جواب بسیارصحیحی دارد

وآن این‌استکه آقای برقعی اخذ بمسلمیات خصم نموده زیرا نزد گویندگان وبعضی از منبریهای بی‌تقوی انبیا هیچ ارزش و عنوانی ندارند شما مگر ندیده‌اید که اکثر گویندگان برای حضرت زهرا علیهاسلام این شعر میخوانند

رهین جودش هزار عالم گدای کویش هزار آدم
کنیز بزمش هزار مریم غلام عزمش هزار عیسی

ویا اینکه در مدح امام‌هشتم میخوانند

درکفش‌کن‌حریم‌پور موسی موسای کلیم باعصامی‌بینم

حضرت آدم و عیسی و موسی را گدا و کفش‌دار نموده بااینکه اینان ازپیمبران بزرك و دونفرشان اولوالعزم بوده‌اند وحافظ شیرازی که اکثر گویندگان شما مرید اویند حضرت یوسفرا مغرور وحریص بر استخوان نعوذبالله خوانده‌وگوید

الاای یوسف مصری که کردت سلطنت مغرور
پدر را باز پرس آخر کجا شد مهر فرزندی
همائی چون تو عالی‌قدر حرص‌استخوان تاکی
دریغ آن سایهٔ دولت که بر نااهل افکندی

وهزاران‌شعر بدترازاینها که توهین‌بانبیامیکنند وعنوانی برای سفیران الهی قائل نیستند پس آقای برقعی‌اگر استدلال کرد بآیهٔ لانفرق بین احد من رسله و یا بآیهٔ مایقال لك الا ما قدقیل للرسل من قبلك و گفت ای اهل غلو خدا میگوید فرقی نیست بین پیغمبران الهی در عنوان رسالت پس شما که رسولان گذشته را توهین میکنید ووالی تکوینی برخودوجهان نمیدانیدازکجامیگوئید رسول اسلام ولایت تکوینی دارد انصافاً دراین استدلال نقصی‌نیست وشما اگرایمان بانبیا داشتید باید

از آقای برقعی حمایت کنید وجلو گویندگان خود را بگیرید من نمیدانم چرا این آقایان علما این همه توهین بانبیارا از گویندگان میشنوند و دم نمی‌زنند ولی باقای برقعی حمله میکنند که چرا آیات قرآنرا ترجمه کرده‌ای و چرا مردم‌را بیدار میکنی شما اگر اعتراضی دارید بخودقرآن اعتراض کنید نه بمترجم‌آن اتفاقا خود زنجانی.

درص۴۹ آیات انما علیك البلاغ وانما انت مذکر راما نند آقای برقعی ترجمه کرده غافل‌ازاینکه اشکال خودش برخودش نیز وارد میشود زیرا باکلمهٔ فقط حصرنموده وگوید:

۱ ـ فقط وظیفهٔ تو ابلاغ‌است ۲ ـ فقط وظیفه توتذکر دادنست.

درص ۵۱ گوید ما افراد شیعه عموماً وقتی بیك مشکل مواجه میشویم یارسول‌الله ویا امیرالمؤمنین ویا اباالفضل‌می‌گوئیم جواب اینست که عمل شما شیعیان‌ادعائی مدرکیت‌ندارد باید بدستور خدا درهرحاجت ومشکلی یا الله گفت خدا چنین دستوری داده آقای برقعی تقصیر ندارد اگر باقای بدگوئی نمی کنید من‌آیات قرآنرا برای‌شما بگویم که درقرآن، خواندن غیر خدارا شرك دانسته درسورهٔ فاطر آیه۱۳ فرموده والذین تدعون من دونه مایملکون من قطمیران تدعوهم لایسمعوا دعائکم ولوسمعوا مااستجابوالکم ویوم‌القیمة یکفرون بشرککم یعنی وکسانی راکه میخوانید بجز خدا مالك پوست هستهٔ خرمائی نیستند اگر بخوانیدشان نشنوند بانك شمارا و اگر بشنوند جواب ندهند بشما وروزقیامت‌بشرك شماکفران وانکار ورزند ومعلوم است که کلمهٔ الذین وهم ضمیرجمع و ضمیرهای

جمع دیگر همه اطلاق برعقلا میشود نه بر بتها وروز قیامت بتی نیست که انکار ورزد، بعضی از بی‌سوادان می‌گویند تدعون بمعنی تعبدون میباشد جواب این است که درهیچ لغتی تدعو بمعنی تعبد نیامده تدعو خواندنست وتعبد پرستیدن و در سورهٔ اعراف آیهٔ ۱۹۴ فرموده ان الذین تدعون من دون الله عباد امثالکم فادعوهم فلیستجیبوا لکم ان کنتم صادقین یعنی محققاً کسانیرا که میخوانید غیر از خدا، بندگان خدایند مانند شما پس بخوانیدشان تا اجابت کنند اگر راستگویانید و مسلم است که الذین اطلاق میشود بر عقلا خصوصاً با بودن عباد امثالکم مقصود همان بشرهائی است که میخوانید پس احتمال اینکه مقصود بت باشد لغواست ودرسورهٔ جن فرموده قل انما ادعو ربی ولا اشرك به احداً یعنی بگو همانا من میخوانم فقط پروردگارمرا واحدیرا شریك اوقرار نمیدهم درخواندن و درآیهٔ دیگر فرموده لاتدعو مع الله احدا یعنی احدی‌راجز خدا نخوانید آیا جائز است اینهمه آیات قرآن را رهــا کنیم و برای دلخوشی عوام شبهه غیرخدا را بخوانیم آقای زنجانی و امثال او تمام همت خودرا صرف این کرده‌اند که مردم را درخرافات نگه‌دارند ومیگوید ماشیعیان درحوائج یا اباالفضل میگوئیم مگر شیعیان منکرقرآنند ویا درخرافات لجاجت دارند

استدعای ما از روحانیین حقیقی

آقایان سالها استکه گویندگان ونویسندگان بی‌اطلاع سعی کرده و خرافات را تزریق کرده‌اند و ملت ما را برخلاف قرآن سوق‌داده‌اند فعلا یکنفری مانند علامه برقعی حق را آشکار میگوید وخرافات و اهل آنرا رسوا میکند شما مبلغین حقیقی

اگر دلسوز دین هستید باو کمك دهید ولااقل جلو درندگانرا بگیرید که باو حمله نکنند ومردم را باو بدبین نسازندبگذارید نسلهای آیندهٔ ما در خرافات غوطه‌ور نشوند آقایان شما باین رشادها و خندق‌آبادی‌ها بگوئید چرا شرك وخرافات خودرا بنام تمام شیعه جا زده وبه تشیع نسبت میدهند . تعجب است چگونه مراجع و علمای اعلام ساکتند و مانع بدگوئی روضه خوانهای بی‌سواد نمیشوند وبهوکردن حق آقای‌علامه برقعی پامال شده .

خطاب‌ما به‌پیشوایان خرافات

آقای فلان وخطیب فلان و آیةالله فلان شما امروز از عوام‌خرافاتی‌طرفداری‌کردید وآنانرا علیه‌آقای‌برقعی‌تحریك کردید واورا خدای نخواسته مغلوب نموده وصدای اورا خفه کردید برای خوش‌آمد عوام‌آیا در روزقیامت چه‌خواهیدکرد خدای متعال درسورهٔ نساء آیه ۱۰۹ میفرماید ها انتم‌هؤلاء جادلتم عنهم‌فی‌الحیوةالدنیافمن یجادل‌الله عنهم‌یوم‌القیامةام‌من یکون علیهم وکیلا یعنی اینك شما دردنیا دفاع‌کردید ازایشان پس‌کیست که‌نزد خدا ازایشان دفاع‌کند در روزقیامت‌آیا کسی هست که‌قدرت وکالت داشته‌باشد درقیامت.

مردم‌هوشیار باشید وگول‌نخورید

فلان مداح شعرباطل ضد قرآن میخواند باعلامهٔ برقعی دشمن‌است‌که چراگفته این اشعار باطل‌است فلان مرشد دکانی بنام دین بازکرده با علامه برقعی دشمن است‌که چرا دکان او را بادلیل تخته‌کرده فلان عارف ویافلان آیةالله فیلسوف با

عرفان‌وفلسفه دین‌اسلام‌راآلوده‌کرده با علامهٔ برقعی کینه دارد که چرامطالب آنهارا ردکرده بفلان آیةاللهی که عرفان‌مآب ویا فلسفه مآبست برخورده‌که چرا علامه برقعی پنبهٔ اورا زده فلان خدام و یافلان مرثیه‌خوان که امام‌زادگانرامدیر عالم ـ امکان میدانند ومیخواهند بهشت و دوزخ بفروشند با مطالب کتاب علامه برقعی که مچ ایشانراباز کرده‌نمی‌سازدفلان‌دکاندار که میخواهد مردم حوائج‌خودرا ازاو بخواهند ودکان‌او گرم باشد وفلان پیغمبررا خالق ومدیرعالم میداند ناچاراست‌علامه برقعی را هو کند فلان‌امام‌جماعت که همسایه ورقیب‌علامه‌برقعی است بی‌میل ازشکست ایشان نیست فلان مهملی که ازخودآثار ندارد روی حسد ازعلامه برقعی که‌صدها آثارعلمی دارد تنقید میکند چون‌علامه‌برقعی گفته همه کارهای‌تکوینی‌بامرپروردگار است فقط حال باید او را حفظ کرد نه‌گول خورد و تحریك دیگران شد .

بقیهٔ اعتراضات زنجانی

ایشان در صفحه۵۲ بآقای برقعی که‌یك مجتهد پرچمدار دیانت است‌جسارت کرده‌وبکسروی قیاس میکند وچقدربی‌انصافی کرده وقطعاًسلب‌عدالت ازخودنموده ومأمومین اوباید باواقتدا نکنند و در ذیل آن میگوید هیچ گدائــی یااباالفضل نمیگوید بگمان‌اینکه حضرت‌ابوالفضل درآنجا حاضر باشد جواب‌آنستکه گویاآقای زنجانی درایران‌نبوده واهالی را نشناخته که‌امامرا همه‌جاحاضرمیدانند اگرندیده برود سؤال‌کند نویسنده مکرر دیده‌ام که اشخاصی آمدند نزدآقای برقعی واعتراض‌کردندکه شما چراگفته‌اید امام همه‌جاحاضرنیست پس قصهٔ گدارا شمااز

کجا تهمت میدانیدو آیاشما در دل گدا بوده‌ویاعالم السر والخفیات می‌باشید.

درص۵۳ گوید و قبیحتر ترك ادب باتحقیراز اسم سید ـ الشهداء (ع) میگوید حسین‌حاحت مرابده جواب آنکه‌زنجانی می‌گویدآقای برقعی تحقیر کرده‌وحال اینکه آقای برقعی این عبارت و جمله را از گدا نقل کرده وگدارا مـذمت کرده این عبارت که‌انشاء گدا بوده‌موردمذمت آقای برقعی‌شده وآقای برقعی که ناقل است نبایدکم وزیادکند ولو نقل از گدا باشدحال شما ببینید چه ایرادهای بیجائی دارد این زنجانی وامثال اوالبته هر کسی تنها بقاضی رودخوشحال برمیگردد.

ازص۵۵ تا ۶۲ برای حمایت از گدا عرفان بافی کرده وفرق گذاشته بین‌عالم‌ماده‌وعالم روح‌وصدزخم‌زبان باقای‌برقعی زده ومیگوید شرائطی برای‌تأثیر وتأثر ورؤیت است درمادیات که درعالم‌ارواح‌نیست درجواب ایشان اگرآقای برقعی‌بگوید ما ارواحرا از مجردات نمیدانیم زیرا ارواح مجرد ازمکان و حد وحدود نمیباشند وبرای هرروحی مکان وحد وحـدودی میباشد مثلا اگرروح رسولخدارا درخواب ببینیم بقدربدن او دارای مکان می‌بینیم وفقط‌خدااست که‌لامکان ومجرد است‌روح چه دردنیا وچه دربرزخ مکان دارد مکان‌او دردنیا بدنست و مکان اودربرزخ همان قالب مثالی‌اوست بنابراین برای رؤیت روح‌نیزشرائطی هست منتها کمتر ازمادیات ثانیاً آقای زنجانی ازاین استدلال شما استفاده میشودکه‌هر کس هرکجا با عیالش شوخی کند ویاخلوت کند ارواح تمام‌انبیا و مؤمنین ومؤمنات ناظر ندوا گرچه ازدور باشد همه صدای جماع‌اورا میشنوندا گر

کسی زنا کردهمه ناظرند اگر کسی قتلی نمود همه ناظرند زیرا
شما برای نظر آنان شرائطی قائل نیستید وبقول شما حاجز ومانعی
برای رؤیت ارواح نیست پس نعوذبالله خداستارالعیوب نیست آیا
هیچ جاهلی چنین سخنان مزخرف می گوید بروید توبه کنید
عجب این استکه زنجانی برای این گفتار باطل خود استشهاد
کرده بآیهٔ(وبصرك اليوم حديد) ومتوجه نشده که این آیه راجع
بقیامت است نه دنیا.

درص ۶۱ میگوید بعد از تشهد السلام علیك ایها النبی میگوئید
اگر رسولخدا درآنجا نباشد نداکردن آنحضرت بیا ایها النبی
غلط وموجب بطلان نمازاست جواب ایشانرا خودرسول خدادر
احادیث بسیاریکه در باب زیارة النبی من بعید واردهٔ در کتاب
احادیث بیان کرده ازجمله کتاب وسائل الشیعه ۳۷۹ روایت کرده
ازرسول خدا ص که فرمود ان لله ملئکة سیاحین فی الارض یبلغونی
عن امتی السلام یعنی برای خدا فرشتگانیست که سیرو گردش در
زمین دارند وسلام امت من را بمن میرسانند ونیز روایت کرده
ازرسولخدا که فرمود من سلم علی فی شیئی من الارض ابلغته ومن
سلم علی عند القبر سمعته یعنی هر کس بر من سلام کند درجائی اززمین
بمن برسانند وهر کس نزدقبرم سلام کند بشنوم آنرا ازاین قبیل
صدها حدیث واردشده که معلوم میشود رسولخدا را ازدور اگر
سلام کردی اودرهمه جا حاضر نیست وباید ملئکه سلام باو برسانند
وهم فطرس سلام شیعه را بامام حسین (ع) میرساند آقای زنجانی
ازشما خیلی عجب است عوام خیال کرده پیغمبر صفات خدائی دارد
شما که عوام نیستی رسولخدادرسفرغزوهٔ تبوك درمنزلی عایشه را
جاگذاشت و متوجه نشدتاآنکه عربی عایشه را ازمیان بیابان

حمل کرد وهمراه خودآورد بروید تاریخ بخوانید وخرافات را ازسرخود خالی کنیدما منکر نیستیم که گاهی ارواح اولیاء خداسیر میکنند وممکن است ببعضی ازاموری مطلع گردند وبسمقداریکه خدا بخواهد بامری داناشوند وگاهی برای مظلومی ویا محتاجی دعا کنند اما نه اینکه محیط بکل شیئی وعلیم بکل شیئی باشند.

درس۳۶ استدلال کرده برای ولایت تکوینی امام بآیه تؤتی‌الملك من تشاء واقعاً جای تأسف است که مردم عوامند واین شیادها هرچه میخواهند مینویسند جواب آنکه اعطاء ولایت تامه وسلطنت مطلقهٔ الهی بوجود محدودی محال است واین آیه مربوط بولایت مطلقه وراجع بخصوص انبیا نیست بلکه برای مطلق بندگانست واین آیه برای امام نیست این آیه راجع باعطاء ثروت ویا نبوت وسلطنت مکانی بشری است هیچکس ازمفسرین مانند آقای زنجانی تفسیر برأی نکرده رسولخدا فرمود من فسر القرآن برایه فلیتبوء مقعده من النار یعنی هرکس قرآنرا برأی تفسیر کند جایگاه او پرمیشود ازآتش.

درس۴۶ گوید بحث دراینستکه انبیا واوصیا دربرابر امور تکوینی مثل مردمان عادی عاجزند وناتوان محضند جواب اینستکه درپیشگاه خدا همه فقیر ومحتاج محضند وآقای برقعی دراین بحث چیزی ننوشته ولـی نگارنده ازایشان سؤال کردم فرمودند بدون شك موجودات عالم درو جود وقوای وجودی و کمالات وجودی متساوی نیستند نیروی رسول خدا بقدر نیروی چهل مرداست عقل او کاملتر از دیگرانست اما اعطاء قدرت تامه کـه عین ذات پروردگار است در وجـود محدود دیگران محال است.

درس ٦٦ تا ٩۴ استدلال کرده بآیات وروایاتیکه انبیا سلطنت موهبتی داشته‌اند درجواب میگوئیم بسیار خوب بر منکر سلطنت انبیالعنت اما بگوئید این سلطنت ایشان آیاتکوینی است یاتشریعی شما باشتباه میگوئید تکوینی استزیرا حضرت سلیمان میگویدرب هبلی ملکالاینبغی لاحدوآنچه خداباوداد زمامداری جن وانس است نه ایجاد و تکوین آنان چنانچه خـدا فرموده فسخرناله الریح تجری بامره یعنی ما که خدائیم مسخر کردیم برای او بادراکه بامراو جریان کند آری بادامرونهی اورا اطاعت کند اما تکوین وایجاد بادباخداست نه باسلیمان مثلا مااطاعت رسولخدا بایدبکنیم طبق دستورقانون شرع که فرموده اطیعوالله واطیعوالرسول واولی الامر که این اطاعت شرعی وتشریعی است نه اینکه رسول خدا ایجادکننده وفانی کنندهٔ ما باشد و همچنین آیات راجع بحضرت آصف طبق احادیث کثیره که ازائمهٔ هدی رسیده ودرتفسیر صافی وابوالفتوح رازی وتفسیر نورالثقلین مذکور است که خدا اسم اعظم را باویاد داده بودکه بخواند واوخواند وخدا دعای اورامستجاب کرد وبرای دعای اوخدا تخت بلقیس راحاضر کرد چنانچه دردعای روز ۱۵ صحیفه علویه امیرالمؤمنین عرض میکند واسئلك باسمك الذی سئلك به عبدك الذی کان عنده علم من الکتاب فاتیته بالعرش فاسئلك به وادعـوك بمادعاك به فاستجبت له یعنی وسؤال میکنم بآن اسمیکه سؤال کرد تورابآن اسم بندهٔ تو آن بنده که نزداوبود علمی ازکتاب پس توآوردی ای خدا برای اوعرش را سؤال میکنم تورابآن اسم ومیخوانم تورا بآنچه او تورا خواند پس استجابت کردی برای او ، ازاین دعا معلوم میشود خداتخت را آورد نه آصف مدرك مـا جلد ۹۷

بحارجدیدص۲۳۰ حال میگوئیم ای آقای زنجانی شماقرآنرا بهترمیدانید یا امیرالمؤمنین شما میگوئی من‌شیعه هستم چـرا تفسیری مخالف قول‌امیرالمؤمنین‌ازخودآوردی، حال مافرض محال میگوئیم خدا قدرتی‌بآصف داده‌کـه تختی‌را بیاورد از مکانی‌دور اماتکوین وایجاد تخت‌باونبود وحضرت‌آصف‌ولایت برتمام ممکنات نداشت تاشمادیگری‌را بـاوقیاس‌کنی بدانیدای خوانندگان‌که هیچیك از مفسرین نگفته‌که خود آصف‌آورد مرحوم طبرسی‌ومرحوم علامه‌مجلسی درآمدن تخت‌چنداحتمال داده‌اند چنانچه.

درص ۱۲۴ جلد ۱۴ بحار جدید ذکر کـرده است ۱ـ ملائکه حمل‌کرده باشند بامر خدا ۲ـ بادحمل‌کرده‌باشد بـامر خدا ۳ـ خدا ایجاد حرکت در تخت‌کرده بـاشد ٤ـ زمین شکافته شده‌باشد ودرحضور سلیمان بامر خدا حاضر شده باشد ۵ـ زمین پیچیده شده باشد برای تخت ٦ـ خدا آنرا در جای خود معدوم‌کرده باشد و درحضور سلیمان موجود کرده باشد بعدالعدم بنابراین تفاسیرعلمای بزرك میگوئیم دیگر جا برای تفسیرخود در آوری آقای زنجانی نمیماند وحضرت آصف‌اگر بگوید من میاورم برای این‌استکه چون بدعای اوخداآورده و اوسبب‌شده برای آوردن .

درص ۷۱ میگوید اگربنا بودبدعاکردن، خودسلیمان‌دعا میکرد جواب‌اواینکه خوب بود شما بروید اقلاچند تفسیر نظر کنید بعد بستیزه برخیزید آقای عزیز مرحوم مجلسی وطبرسی ودیگران جواب داده‌اند که سلیمان میخواست بدعای حضرت آصف آورده‌شود تا فضل آصف وجانشینی‌اوبرای اصحاب‌سلیمان

محرز ومعلوم شود .

درس۷۴ ببعد اعتراضاتی دارد که تمامش بی‌مورد است مثلا میگوید آقای برقعی تمام آیه‌راجع بحضرت عیسی رانیاورده و چرا تحریف کرده آقای عزیز اگر نیاورده دیگر تحریف معنی ندارد آقای برقعی خودش درجواب ایراداتی که چاپشده هنگام چاپ درسی ازولایت ودرهمین کتاب جواب‌اوذکرشد که‌فرمودند من باختصار کوشیدم ونخواستم تمام ایه را بیاورم ولی‌جای آیه وشمارهٔ آیه‌رانشاندادم که هرکس بخواهد مراجعه کند ولی در سئوال وجوابی که ازاوشده وچاپ هم شده تمام آیه‌ایرا که در سورهٔ آل‌عمران بوده آورده است ولی آقای‌زنجانی از سوءظن حمل بر تحریف کرده بهرحال‌رجوع‌شود بصفحه۱۵ که‌آقای‌برقعی مفصل بیان وجواب داده‌است آقای‌زنجانی خود شما

درس ۹۷ در آیه‌ایکه نقل کرده‌اید میتوان گفت تحریف کرده‌اید زیرا نوشته‌اید نحن‌اولیائکم فی‌الدنیا والاخرة و حال آنکه در قرآن‌ها چنین است نحن‌اولیائکم فی‌الحیوةالدنیا و فی‌الاخره شما کلمه حیوة را انداخته و کلمه فــی دوم را نیز انداخته‌اید ما حمل بغفلت میکنم ما مانند شما سوءظن نداریم

درس۸۰ بسیاربهم بافته میخواهد بگوید تمام عروق و شرائین و میلیونها گلبول و میلیونها رگهای موئی و سایر جزئیات داخلی‌وخارجی بدن مرغرا ازمغز وجمجمه ومیلیونها تاروپوت‌پرهارا عیسی یکی‌یکی‌درست کردوحال‌آنکه چنین‌نیست زیرا عیسی مطابق آنچه از روایات وتفاسیر رسیده گلی را برمیداشت و بشکل مرغ مینمود و فوری درآن میدمید نه‌آنکه یکی‌یکی ازعروق واوتارراکه اوقات بسیاری‌لازم دارد خلق کند

وخارق‌العاده بودنش همین‌استکه با نبودن اجزا وعروق‌واوتار متعارفی یکمرتبه مرغ‌میشد ما قبول داریم کارفوق‌العاده بوده اما سخن مادر این‌استکه روحرا خدا ایجادکرد درآن مرغ یا عیسی مادلائل خودرا میاوریم.

دلیل مـا بر اینکه خالق روح مرغ خدا بوده

مثلا در آیهٔ۴۷ سوره مریم‌که جبرئیل ممثل شد وماتند دمیدن حضرت عیسی دمید در وجود حضرت مریم و مژدهٔ پسر بحضرت مریم داد .

حضرت مریم گفت ربانی یکون‌لی ولدولم یمسسنی بشر خدایاچگونه برایم فرزند آید وحال آنکه بشری مرامس‌نکرده خدا فرموده قال کذلك‌الله یخلق مایشاء یعنی‌گفت چنین خلق میکند خدا آنچه بخواهدپس بصریح آیه خالق روح در مریم جبرئیل نبود بلکه خدا بود با اینکه جبـرئیل دمیده بود قصهٔ حضرت‌عیسی و مرغ نیزچنین است کـه حضرت‌دمید . اما خالق و موجد روح حیوانی خدا بود ولذا خدا نفرمود ای‌عیسی انت مکون‌الطیر ویا انت خالق روح‌الطیر بلکه فرمود فتکون‌طیرا باذن‌الله که تکون مفرد مؤنث است ضمیر هی‌در آن برمیگردد بهیئت‌الطیر پس‌معنی چنین میشود مرغ شدنش‌بخلق خدا و بامر وارادهٔ اوبود آنچه‌ما بیان کردیم تمام‌مفسرین گفته‌اند مامدرك میدهیم بروید نظر کنید در تفسیر مقتنیات‌الدررج ۲

درص ١١٤ میگوید فالخلق حقیقةلله تعالی‌ظاهر علی‌یده کماان‌النفخ فی‌مریم‌کان من جبرئیل والخلق‌من‌الله یعنی خلق

روح مرغ حقیقة از خدایتعالی است بدست عیسی ظاهر شده چنانچه نفخ در مریم از جبرئیل بود ولی خلق روح از خدا بود ودر جملهٔ یحیی الموتی باذنی میگوید وذکر الاذن فی هذه الافاعیل علی معنی اضافة حقیقة الی الله کقوله وما کان لنفس ان تموت الا باذن الله یعنی الابخلق الله الموت فیها یعنی خداذکر کرده کلمهٔ باذنرا دراین کارهای عیسی باین معنی که این کارها حقیقة ازخدا است مانندآنکه خدافرموده هیچ کس نمی میرد جز باذن خدا یعنی مگر بخلق کردن خداموت را درآن پس اذن در این آیات بمعنی خلق و ارادهٔ خدااست پس معنی فتکون طیرا باذن الله چنین میشود که مرغ شدنش بخلق خدابود

در تفسیر مرحوم شیخ الطائفه شیخ طوسی میگوید (وبین بقوله فیکون طیرا باذنی انه اذانفخ المسیح فیها قلبها الله لحما ودماً وخلق فیها الحیاة فصارت طائرا باذن الله وارادته لا بفعل المسیح یعنی خدابیان نمود بقول خودکه فرموده فیکون طیرا باذنی که چون مسیح درآن گل دمید خدا آنرا بگوشت وخون برگردانید و خدا درآن خلق حیوة و روح نمود پس پرنده ای شد بفرمان واراده خدا نه بعمل مسیح، ای خوانندهٔ عزیز ببین صریحا شیخ طوسی آنچه ماگفته ایم فرموده ولی آقای زنجانی ندیده برما حمله کرده بازشیخ طوسی در تبیان میگوید وتبرء الاکمه والابرص باذنی معناه انك تدعونی حتی ابرءالاکمه والابرص وقوله اذتخرج الموتی باذنی ای اذکراذتدعونی فاحیی الموتی عنددعائك حتی یشاهدهم الناس احیاء یعنی ومعنای تبری الاکمه این استکه تو میخوانی و من آنانرا شفا میدهم و اینکه فرموده تخرج الموتی باذنی یعنی یادآور وقتیکه میخواندی مرا

که من زنده کنم مرده‌ها را هنگام دعای تو تا مردم آنانرا زنده مشاهده کنند ودر ذیل آیهٔ سورهٔ آل عمران فرموده مراد از کلمهٔ اخلق خلق اندازه گیری و تصویر وصنعت است نه ایجاد واحداث وهمانا مقید کرده قول خود را فیکون طیرا را باذن‌الله نه کلمهٔ اخلق را لینبه بذکر الاذن انه من فعل‌الله دون عیسی یعنی خدا خواسته آگاه سازد که این کار ازفعل خدااست نه فعل عیسی واما التصویر والنفخ ففعله لانه مما یدخل تحت مقدور ولیس کذلك انقلاب‌الجماد حیوانافانه‌لایقدر علی ذلك احدسواه تعالی وقوله واحیی‌الموتی باذن‌الله علی وجه‌المجاز اضافه الی‌نفسه وحقیقة دعواالله باحیاء الموتی فیجیبهم‌الله فیحیون باذنه تعالی یعنی و اما تصویر مرغ ودمیدن در آن کار عیسی استزیرا اینها داخل قدرت بشر و اندازه گیری اوست ولی انقلاب جماد بحیوان پس قدرت بر آن ندارد احدی جز خدایتعالی و اینکه‌عیسی احیی الموتی گفته بطریق مجاز نسبت بخود داده وحقیقة واقع دعا کردن است‌ازایشان خدارا پس خدا اجابت‌میکند وزنده میشوند باراده و فعل خدا، ما بآقای رفیعی قزوینی وآقای زنجانی‌عرض میکنیم بروید تفاسیر بزرگان شیعه را ببینید و بی‌جهه بآقای علامه برقعی اعتراض نکنید.

در تفسیر مرحوم علامه‌طبرسی

درص ٤٤٥ جلد دوم گوید فتکون طیرا باذن‌الله وقدرته وقیل‌بامر الله‌یعنی‌پس‌مرغ‌شدن‌باذن وقدرت‌خدااست وگفته‌شده که اذن بمعنی امراست یعنی بامر خدا و ارادهٔ او باز در همان صفحه گوید و انما وصــل قوله باذن‌الله بقــوله فیکــون طیــرا دون ما قبله لان تصور الطین علی هیئته الطیــر

والنفخ فيه مما يدخل تحت مقدورالعباد فاما جعل‌الطين طيرا
حتی یکون لحما و دما وخلق‌الحیاة فیه فممالایقدر علیه غیرالله
فقال باذن‌الله لیعلم انه من فعله تعالی و لیس بفعل عیسی یعنی
همانا خدا وصل‌کرد باذن‌الله‌را بقول خود فیکون طیرا نه بماقبل
آن برای آنکه گل را بصورت مرغ آوردن ودمیدن درآن از
چیزهائی‌است که‌مقدور بندگانست واما گل‌رامرغ کردن بطوریکه
گوشت و خون گرداند وحیوةدرآن خلق‌کند پس مقدورکسی
نیست جزخدا (یعنی محال است ازدیگری) پس خدا فرمود
باذن‌الله تادانسته شودکه ایجاد روح ازفعل خدایتعالی‌است واز
فعل عیسی (ع) نیست پس‌گول شیخ زنجانی را نبایدخوردکه
خلق روح مرغرا ازعیسی میداند و همچنین تفاسیرمذکوره
متحدند دراینکه زنده‌کردن موتی نیزوخلق روح ویااعادةروح
کار خدابود وبیرون آوردن آن درحال حیوة ازعیسی بود و
لذا درسورهٔ مائده تخرج تعبیرشده و درسورهٔ آل‌عمران احیی
دلیل‌ما تفاسیریستکه ذکر شد بعلاوه درتفسیر نورالثقلین‌ج۱ص
۲۸۴ وکتاب‌کافی و کتاب روضهٔ‌کافی همه روایت‌کرده‌اند در
تفسیراین آیات بدو روایت‌که حضرت عیسی برای زنده شدن
حضرت زکریا (ع) دعاکرد وخدا زنده‌کرد او را ونیزبرای
زنده شدن دوستی‌که داشت دعاکرد وازخداخواست خدا اورا
زنده‌کرد مگرآنکه شیخ زنجانی بگوید من امام ششم راقبول
ندارم وتفسیرامام را ردکند برای خاطرگوبیدن آقای برقعی
درتفسیرطبرسی ج۲ص۴۴۵ درتفسیر واحی‌الموتی‌باذن‌الله می-
گویدانمااضاف‌الاحیاءالی‌نفسه‌علی‌وجه‌المجاز والتوسع ولان‌الله
تعالی‌کان‌یحیی‌الموتی عند دعائه یعنی نسبت زنده‌کردن بعیسی

مجازاست ومجازاً بخود نسبت‌داده‌زیرا خداز نده کنندهٔ مردگا نست بدعای‌عیسی ونقل کرده که عیسی(ع) چهار نفررا دعاکرد وهمه راخداز نده‌کرده پس‌آقای برقعی ازخود چیزی‌نگفته تاشماهو کنیدشماکه ازخودبافته‌ای باید مجازات شوی ولی چون‌مردم عوامند حق برقعی‌ها ازبین میرود دراینجا ماازشیخ زنجانی‌و خندق‌آبادی وامثال ایشان میپرسم که شمامیگوئید امام ولایت تکوینی برجهان میتواند داشته‌باشد ومدیر جهان‌بودنش باذن‌الله چه مانعی‌دارد که بهمه‌چیز ناظر باشدبنا براین‌اگریکنفر مسیحی بگویدماميگوئيم قرآن شما نام امام شماراذکرنکرده ونفرموده همه کارهٔ جهانست باذن‌الله ولی‌نام حضرت عیسی رابرده وخلق واحیارا باو نسبت‌داده‌پس چراما نگوئیم که‌عیسی‌همه کارهٔ‌جهانست باذن‌الله شما آقایان چه جواب مسیحی را خواهیدداد البته جوابی‌ندارید‌مسیحیان قائل به‌تثلیث‌شده‌وشرکت سهامی سه‌نفری برای ادارهٔ عالم‌قائلند ولی شما ۱۴معصوم را با خـدا شرکت سهامی پانزده‌نفری برای ادارهٔ‌عالم قائلید وهرامام وپیغمبر‌یرا مدیرعالم‌امکان میدانیدوکتاب امراءهستی مینویسندهمه‌ساکتید اف‌لکم ولما تعبدون.

آقای زنجانی درس۸۹ میگوید باذنی بمعنی اراده نیست درجواب‌ایشان میگوئیم بروید لغت‌رانگاه کنید تمام‌لغویین‌یکی ازمعانی اذنرا اراده گرفته‌اند وهمچنین ازتفاسیری کـه ذکرشد معلوم شدکه‌اذنرا بمعنی رخصت‌نگرفته‌اند بلکه‌بمعنی‌امرواراده گرفته‌اند وبلکه بمعنی خلق گرفته‌اند و مثلا درآیهٔ وماأصابکم یوم‌التقی الجمعان فباذن‌الله که آیـه ۱٦٦ سورهٔ‌آل‌عمرانست مرحوم طبرسی گوید جائز نیست اذن دراین‌آیه بمعنی‌اباحه و

رخصت باشد حال آقای زنجانی چرا باآقای برقعی حمله کرده این مفسرین بزرگ تماماً قول برقعی را گفته‌اند در تفسیر مقتنیات الدرر .

ص ۱۱۵ گوید آیهٔ وما کان لنفس ان تموت الا باذن الله یعنی الا بخلق الله الموت فیها یعنی وهیچ کسی نمی‌میرد مگر با یجاد خدا موترا دراو پس اذن الله را بمعنی خلق الله وایجاد الله گرفته آقای زنجانی در ص ۸۷ میگوید آقای برقعی نسبت نبش قبر بحضرت عیسی داده جواب او اینستکه تهمت وافترا حرام است وبرخلاف عدالت است چگونه امام جماعتی هستید آقای من نباش اگر مرده را بیرون میآورد بی‌جان وبی‌روح است برای کفنش اما حضرت عیسی (ع) اگر بیرون میآورد با روح ومعجزه است آقای برقعی تقصیر ندارد خدا درقرآن تخرج الموتی فرموده بهرحال آقای برقعی تمام این اشکالاترا تقریباً قبلا جوابداده وچاپ کرده ایشان نخوانده بدشمنی برخواسته مختصر آنکه آقای برقعی میگوید موجدروح وموجد وایجادکنندهٔ حضرت عیسی وموجد اثر دست اووموجد دست اوهمه خدا است خدااثری دردست عیسی ایجاد و تکوین کرده که براکمه وابرص بگذارد شفاپیدا شود حالاا گر آقایان اهل غلو ازخالق بودن خدا وموجدیت اومیترسند وخوششان نمیآید ماسخنی نداریم ومن کفرفان الله غنی عن العالمین آقای برقعی تقصیر ندارد خدا فرموده الله خالق کل شیئی و رسولخدا فرموده لایخلق الخلق الاهو درسورهٔ حج آیهٔ ۷۳ فرموده یا ایها الناس ضرب مثل فاستمعوا له ان الذین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذبابا ولواجتمعوا له وان یسلبهم الذباب شیئا لایستنقذوه منه یعنی ایمردم مثلی زده‌شد بشنوید آنرا محققا آنانراکه

میخوانید غیرازخدا هرگزخلق مکسی نکنند واگرچه اجتماع کنندبرآن واگرمکسی‌چیزی‌ازایشان بربابد (مثلاخون بدنشان را بمکد) ایشان استنقاذنکنند ازاو یعنی‌نمیتوانند ازمکس پس بگیرند آقایانیکه درحق‌امام وپیغمبرغلوداريد دراین‌آیه‌الذین وضمائرجمع‌آورده شدکه شمابدانید مقصودکیست وحمل‌بربتان نکنید وکلمهٔ‌لن دلالت‌برنفی‌ابد ومحالیت میکند.

واضحترازاین خدا میفرماید اگرجن وانس جمع‌شوند يك آيه بمانندآیات قرآن خدا نیاورند ولوکان بعضهم‌لبعض ظهیرا یعنی‌اگرتمام انبیاواوصیا وسایرین جمع شوند يك‌آیه‌ـ مانندآیات تشریعی نخواهندآوردچه‌برسد بموجودات‌تکوینی‌و آیات‌کتاب تکوین این‌آیات گفتهٔ برقعی‌نیست‌که براوبتازیدو بهووجنجال حقی‌را پامال‌کنید اصلا خلق ازعدم برای‌غیرخدا محال‌است زیراهیچ‌امام وپیغمبری نتوانسته خودرا ازعدم‌ایجاد کند چه برسد بغیرخود آقای زنجانی وخندق‌آبادی نمیدانند توحید افعالی یعنی چه و لذا بهیاهو پرداخته‌اند مملکتی کـه یهود ونصاری برآن‌نفوذ دارند ونشریات‌کفارهمه‌جا منتشراست همه رانديده گرفته‌اند وبآقای برقعی حمله میکنندکه چراگفته الله خالق‌کل‌شیء آقای زنجانی درچندجا ازجمله

درس۹۵ اقرارکرده‌که ولایت مطلقهٔ تکوینی‌باخدااست دراینصورت نمیدانم‌کتاب خودرا برای چه نوشته شاید خواسته اظهارفضل‌کندبایدگفت عظمت انبیا واوصیا راکسی منکرنیست وآقای برقعی‌درکتب‌خودفرموده خداجریان‌عالمرا روی‌اسباب قرارداده وفرشتگانرا واسطهٔ فیوضات تکوینی وتصویرارحام و حفظ‌بشرقرارداده وحتی‌ملئکه‌ای برای حفظ انبیا واوصیا قرار

داده اینها شکی ندارد دیگر لازم نبود آقای زنجانی صفحات کتاب‌را پر کند ازص ۹۷ تاچندین صفحه بعنوان اعتراض و دست‌وپای‌خودرا گم کند شما بروید کتاب عقل ودین علامهٔ برقعی را ببینید تا بگفتارما یقین کنید.

آقای زنجانی درص۹۸وبعدازآن دراشتباه‌بزرگی‌افتاده وگوید آیهٔوسخرلکم مافی‌السموات ومافی‌الارض دلالت‌داردبر- اینکه آسمانهاوزمین‌مجبورند باطاعت‌بشر بعددیده کجاخورشید و ملیاردها کهکشان‌ها مطیع اجباری بشر ند خواسته درست کند نتوانسته مخفی‌نباشد معنی‌آیه این‌استکه‌خدامسخرکرده‌آسمانها وزمین‌هاراکه منظم ومرتب درجریان باشند برای‌نفع بشر لام لکم درآیه بمعنی نفع‌است مانندلام درآیه۲۱ سورهٔ بقره الذی جعل‌لکم الارض فراشا و آیه۲۹ هوالذی خلق‌لکم مافی‌الارض جمیعا که میفرماید‌خدا زمین‌وآنچه درزمین است برای‌نفع‌شما بشرقرارداده تمام‌مفسرین‌قرآن موافق گفتهٔ ما تفسیر کرده‌اند بیائید تفسیرصافی وتفسیر طبرسی وسایرین راببینید اما آقای زنجانی تسخیررا بمعنی‌اطاعت قرارداده بر خلاف تمام‌مفسرین وبرخلاف لغت‌عرب بعد دیده این صحیح‌نیست وآسمان‌ها‌مطیع بشر نیستند آمده لکم‌رامقید‌کرده ببعضی از بشر که بقول‌خودش اولیا باشند ومیگویند‌آسمان‌هامطیع بعضی بشرند که اولیاباشد ودرص۹۹ خبری برای خودآورده که آن‌خبررا نفهمیده،زیرا درحقیقت آن‌حدیث قول‌اورا رد میکند ولی اومتوجه نشده در آن‌حدیث امام فرموده «سخره‌ای‌اجبرهم لطاعتهم آقای‌زنجانی کلمهٔ‌لطاعتهم‌را بکلمه لاطاعتهم‌اشتباه کرده وخیال کرده،لاطاعتهم میباشد یعنی برای اطاعت، آسمانهارا اجبار کرد وحال

آنکه‌چنین نیست امام‌می‌فرماید این‌تسخیر آسمان وزمین،طاعت وسیراجباری آنهااست تسخیر بمعنی طاعت اجباری است درلغة نه اختیاری مقصود آنکه‌گردش آسمانها باختیارخودشان نیست، پس مطیع بشرند معنی ندارد زیرا‌مطیع‌بودن اختیار لازم دارد شماخوانندگان ملاحظه نمائید این آقای زنجانی برای اینکه بزورکی‌امامرا مدیرعالم‌کند بدست‌وپاافتاده‌این‌آقا بااین‌فهمش چقدرتعبیرات‌زشت‌وگزنده‌دارد‌برای‌آقای‌برقعی‌وسعی‌کرده‌مردم را بایشان بدبین‌کند دیگرخبرنداشت ممکن است یکنفر پیدا شود ومانند شیرحمله‌کند وگرگانرا از اطراف‌آقای برقعی دورکند .

درص۱۰۴ میگوید نودرآمدهای امروزوخلق‌الساعه‌های این‌عصرهمهٔ این تصریحات قرآن‌راکان لم‌یکن‌دیده ومیگویند پیغمبران وامامان درتکوینات با سایر مردم فرقی ندارندـ درجواب‌ایشان میگوئیم‌شماکه‌کهنه درآمدوخلق‌الساعهٔغیراین‌عصر میباشید یکجا بمانشان دهیدکه‌کسی‌گفته باشد پیغمبر وامام‌در امورمربوطهٔ بتکوینیات با سایرمردم فرقی‌ندارند اگرمقصود شماآقای‌برقعی‌است‌که درکلام‌ایشان‌چنین‌چیز نیست معلوم‌میشود شما باسادات وآل‌محمدکینه دارید رسول خدا فرموده هرکس یکی از ذریهٔ مرابیازارد مرا آزرده است قرآن سورهٔ احزاب آیهٔ۵۸فرموده‌والذین‌یؤذون‌المؤمنین والمؤمنات‌بغیرمااکتسبوا فقد احتملوا بهتانا واثمامبینا یعنی‌کسانی‌که مؤمنین ومؤمنا‌ترا بیازارند بدون‌جهة‌وعملی پس‌محققا متحمل‌بهتان‌وگناه‌آشکاری شده‌اند توهین یکنفرمجتهد سیدگناه‌بزرگی است آقای برقعی تقصیر نداردجزآنکه یك‌مسئلهٔ مهم‌توحیدی‌را که دیگران تشریح

نکرده بودند بیان کرده وببرکت این مسئله بسیاری ازخرافاترا ابطال نموده آقای زنجانی وامثال او بدانند.

ماتجربه کردیم دراین دارمکافات
باآل علی هرکه درافتاد ورافتاد
تانوبت باطل شکن وبرقعی آمد
بانیش قلم حمله بهرکورو کر افتاد
بس تهمت و تهدید براوریخت هزاران
تاحق بشدی ظاهر و باطل خطر افتاد

بلی آقای برقعی میگوید انبیا واوصیا درامورتکوینی با خدا فرق دارند ومیخواهد توحیدافعالی را بمردم بیاموزدشما اگرموحدید اورایاری کنید نه اینکه بنام طرفداری امام مردم رابشرك بکشانید وبادلیلهای نادرست صفات خدارا بامام بچسبانید مخفی نماند که درکتاب خندق آبادی وزنجانی هزاران باطل و نادرست وانحراف وجود داردکه بیان همهٔ آنها باعث تطویل میشودواگرطرفداری ازحق وحقیقت نبود وهم اگر بی انصافی بعضی ازگویندگان و نسویسندگان نبود ما خود را بزحمت نوشتن نمی انداختیم

تقصیر آقای برقعی یك چیز است

تقصیراو اینست که باخرافات مبارزه میکند باصوفی و شیخی ومداحان اهل غلو وفلسفه بازی وعرفان سازی درافتاده وخرافاتیکه بنام دین بوده ازدین جداکرده وخواسته خدمتی بامت جدش بکند حال بهرنحواست بایداورا کوبید وبدنام کرد تادکانها خراب نشود ویاکسادنگردد برقعی میگویدآلودگی دین موجب تنفرمادیین است تاتیرگی ازچهرهٔ حق زائل نشود

حق برباطل غالب نشود چون حق تیره وتاراست باطل‌را گرمی بازاراست سیب سرخ معطررا بسیم وزر بربرند ولی اگر آلوده بکثافت شد بغازی نخرند وخرواری بدیناری نبرند.

در اینجا تقلید جایز نیست

دراصول دین وعقائد تقلید جائز نیست بایدهرکسی عقائد خودرا ازمدرك ودلیل محکمی فراگیرد ومسئلهٔ ولایت تکوینی وتشریعی ازعقائداصولی است باضافه ازمجتهدیکه صوفی مسلك وبخرافات فلاسفهٔ یونان معتقد باشد نباید تقلید کرد مثلا تصوف و فلسفه میگوید قدرت وفیض خدا محدود بفلان مخلوقست وآن مجرای فیض خدا میباشد و خیال کرده‌اند فیض و قدرت خدا مانند آب لوله بوده ودرمجرای محدودی روانست ولی دراسلام که توحید خالص است ذکری ازفیض ومجرای فیض نشده بخصوص در تکوینیات حال اگرمجتهدی چنین عقیده داشته باشد تقلید و اقتدای باوجائز نیست، حاج شیخ محمدحسین کمپانی از علمای نجف وعرفانی مسلك بود علماء نجف تقلید اوراجائز نمیدانستند آیااز شاگردوهم مذاق او میتوان تقلید کرده البته خیر : بلی صوفیان که شاعرشان میگوید

خلق‌را تقلیدشان بر باد داد   ای دوصدلعنت براین تقلید باد

بچنین کسی اقتدا کنند شاید و همچنین دربدیهیات و عرفیات وموضوعات نباید تقلید کرد

چه بود چه بود هیچ چیز نبود

ازهیاهو وجنجال وبدگوئی عالم نمایان ماخیال میکردیم آقای برقعی منکریکی ازضروریات دین شده ویااسلام‌را انکار

کرده بحمدالله فعلاکه دوکتاب رد برایشان نوشته‌شده معلوم
گردیدکه چیزی نبوده جزاغراض مغرضین وجزاشکالات بنی‌-
اسرائیلی فعلاما باآقایان معترضین عرض‌میکنیم بفرض‌آنکه آقای
برقعی در بعضی ازمطالب اشتباه کرده باشد شما بگوئیدکدامیك
ازعلمااشتباه نکرده وکدام محققی استکه تمام مطالبش خالی‌از
اشکال نباشد بنابراین این‌همه هسیاهو وبدگوئی نمیخواهد و
موجب فحش وتکفیر نمیشود ما میپرسیم آقای برقعی کدام کفر
صریحی را اظهار کرده ویا کدام‌یکی‌ازضروریاترا انکار نموده
که ماندیده‌ایم وشمادیده‌اید، دراین روزگاریکه کفار بآزادی
مطبوعات‌خود رامنتشر میکنند وصدها مجلات وکتب‌فسق وفجور
نشرمیشود آیا ازانصافستکه همه‌را ندیده گرفته فقط ششدانگه
هم‌خودرا صرف کوبیدن آقای برقعی کنید یریدون‌لیطفئوا نورالله
بافواههم والله‌متم‌نوره هرچه‌شماهیاهو کنید حق بهتر ظاهرمیشود
ماعرض میکنیم کاسه نباید داغتر ازآش باشد خودامام(ع) در
حق خود چه‌فرموده شما تجاوزازفرمودهٔاو نکنید.

امام علیه‌السلام مناصب خود را معین کرده

امیرالمؤمنین درنهج‌البلاغه کار ومقام ومنصب خود را
معین کرده وشمرده پس‌لازم نیست شیعیان چیزی ازخود بیافند
وبرای‌آن بیفزایند درخطبهٔ ۱۰۴ فرموده یرید ان‌یلصق مالا
یلتصق ویقرب مالایتقارب تاآنکه فرموده انه‌لیس‌علی‌الامام الا
ماحمل من امرربه الابلاغ فی‌الموعظة والاجتهاد فی‌النصیحة و
الاحیاءللسنة واقامة الحدود علی‌مستحقیها واصدارالسهمان‌علی

اهلها یعنی کسی که نادانست میخواهدآنچه نمی‌چسبد بچسباند (بدین ویا بامام) وآنچه نزدیك نیست نزدیك کند تا آنجا کــه فرمود بتحقیق نیست بر امام مگر قیام بآنچه پروردگارش بساو امر کرده وبرعهدهٔ او گذاشته (وآن پنج‌چیزاست) ابلاغ‌موعظه وکوشش نمودن درپند ونصیحت واحیای سنت وروش رسولخدا (ص) واجرای حدود برمستحقین آن وسهم ونصیب بیت‌المال‌را باهلش رسانیدن ، بهرحال برشیعه‌لازم است که سخن امام‌خود راگوش دهد وآنچه او نفرموده ازقبیل قطب‌جهان ومدبر عالم امکان‌ومجرای‌فیض بامام‌نچسباند چنانچه‌امام‌ششم‌فرموده‌اتقوالله ولاتغلوا ولاتفرقواولاتقولوا مالانقول‌مراجعه‌شود ببحار هفتم‌ص ۲۳۶ که میفرماید ازخدا بترسید وغلونکنید وتفرقه‌نیاورید و نگوئیدآنچه‌ما نگفته‌ایم‌که درقیامت باشمامخاصمه خواهیم‌کرد ونیزدرنهج‌البلاغه خطبهٔ۲۰۷ فرموده فلاتثنوا علی بجمیل ثناء لاخراج نفسی الی‌الله والیکم من‌البقیة فی‌حقوق لم افــرغ‌من ادائهاوفرائض‌لابدمن‌امضائها تااینکه میفرماید فانی‌لست‌فی‌نفسی بفوق ان اخطئی ولاآمن من‌فعلی الاان‌یکفی‌الله من‌نفسی ماهو املك به منی فانما انا وانتم عبید مملوکون‌لرب لارب غیره یملك‌منا مالا نملك من‌انفسنا واخرجنا مماکنا فیه الی‌ماصلحنا علیه فابدلنا بعدالضلالة بالهدی واعطانا البصیرة بعدالعمی یعنی مرا ثنا وستایش ومداحی نکنید برای آنکه خودرا مطیع‌خدا قرارداده‌ام وباشما خوشرفتارم‌ازمن حقوقی مانده‌که از ادای آنهافارغ‌نشده‌ام وواجباتی مانده‌که ناچارم باجرای آنهاسپس فرمود من‌خودرا ازخطا مصون ومحفوظ نمیدانم ودرکار خود ایمن ازخطا نیستم مگرآنکه خداکه از من مالکتراست بمن

مرا کفایت نماید و حفظ کند همانا من و شما بندگان مملوك پروردگاری هستیم که جزاو پروردگاری نیست مالك است نسبت بما آنچه را که ما برای خود اختیار نداریم ودرتحت ملکیت ما نیست آن خدائیکه ماراازجهل ونادانی که درآن بودیم درآورد وبسوی علم ومعرفت مارا سوق داد وگمراهی مارا بهدایت تبدیل نمود وبینائی بعداز کوری بما بخشید. نگارنده گوید امام علیه السلام طبق این سند راضی نیست کسی مدح اورا بگوید دراطاعت خدا چه برسد باینکه مدحی ضدقرآن بگوید بیاوببین این مداحان از خدا نترس چگونه امامرا متصف بوصف خدائی میکنند و کارهای خدارا واگذار باوداسته وخدارا بیکاره میدانند امام میگوید پروردگاری جز خدا نیست ودراعمال وافعال بشری هم خدا مرا باید حفظ کند بهرحال افتخار امام علیه السلام بآن چیزیستکه خود بیان کرده نه مزخرفات شیعیان عوام ، خود امیرالمؤمنین (ع) عرض میکند الهی کفی بی عزاان اکون لك عبدا وکفی بی فخرا ان تکون لی ربا یعنی خدایا عزت من همین بس که بندهٔ تو باشم و فخر من همین بس که توئی پروردگارم این آقایان ببهانهٔ ولایت هرچه دلخواهشان شد بهم میبافند واگر کسی نهی کند میگویند های هوی ولایت را کم کرده کسی نیست ازایشان بپرسد آقایان این ولایت حدی دارد یاخیر وحدود آن کدام است؟ امامرا مدیرعالم امکان ومجرای فیض تکوین میدانند درحالیکه هیچ پیغمبر وامامی چنین خودرا وصف نکرده.

من آنچه شرط بلاغ است باشما گفتم

تو خواه ازسخنم پند گیر وخواه ملال

معترضین بکتاب درسی از ولایت بدانید

هر کس رسیده بخیال خود اشکالی کرده و جنجالی‌راه انداخته یا بعضی ازادله وآیات کتاب آقای برقعی رابخیال‌خود ردکرده امانتوانسته تمام آیات و دلائل عقلی وشرعی ایشان‌را ردکنند و یا جواب دهد بنابراین هر کس مدعی استکه علامه اشتباه‌کرده باید تمام دلائل اورا جواب‌دهد نه بعضی رابدون بدگوئی و جسارت و افتراء مادامیکه جواب مستدل نداده‌اید حق توهین وبلکه رد نوشتن ندارید بی‌جهت خودرا بزحمت نیفکنید.

کار هر بز نیست خرمن کوفتن
گاو نر میخواهد و مـرد کهن

این بنده بعدازآنکه دیدم بهو میخواهند حقی‌را پامال کنند بآقای علامه برقعی مراجعه‌کردم که چرا ساکتیدفرمودند من حال طرفیت با معترضین‌را ندارم عرض‌کردم اجازه بدهید بنده‌جواب گویم‌فرمودند مختاریدا کنون مااعلام میکنیم‌هرکس چیزی باطل بنویسد بنویسد مادرمقام جواب حاضریم بی‌خود خودرا رسوا نکنند.

ای مگس عرصهٔ سیمرغ نه جولانگه‌تست
عرض خود میبری و زحمت ما میداری

ما دفاع‌ازحق میکنیم واین‌کاریست‌که برهمه واجب‌بود خصوصاًروحانیین چون ایشان ساکت شدندنوبت باین‌بندهٔ غیر روحانی رسید اگر کسی بدون‌غرض تمام‌کتاب درسی ازولایترا

بررسی کرد ومقابل تمام آن دلائل بهتری آورد مامنون خواهیم بود وخود آقای برقعی نیز تشکر دارد فعلا اعلامیهٔ چند نفر از علما که در تمجید کتاب درسی ازولایت چـیزی نوشته‌اند اینجا طبع میشود والسلام علیکم .

محمد تقی خجسته

نظریهٔ بعضی ازعلما نسبت بآقای علامـهٔ برقعی مدظله

عده‌ای ازمؤمنین راجع بکتب وعقائد آیةالله علامهٔ برقعی ازچند نفرعالم سئوال کرده و ایشان جوابداده‌اند برای آگاهی برادران اسلامی چاپشد تا از سوءظن اجتناب نمایند .

نظریهٔ حجةالاسلام آقای حاج شیخ ذبیح‌الله محلاتی

کتاب درسی ازولایت حجةالاسلام عالم عادل آقای برقعی را خوانده‌ام عقیده اوصحیح است وترویج وهابی نمیکند سخنان مردم تهمت بایشان میباشد اتقوالله حق تقاته ایشان میفرماید این قبیل شعر درست نیست.

جهان اگر فنا شود علی فناش میکند
قیامت ار بپا شود علـی بپاش میکند

بنده هم عرض میکنم این شعر درست نیست امضاء محلاتی

نظریهٔ حجةالاسلام آقای مشکینی نجفی

اینجانب علی مشکینی کتاب مستطاب درسی از ولایت را مطالعه نمودم و ازمضامین عالیهٔ آن که مطابق باعقل سلیم ومنطق دین است خورسند شدم امضاء علی مشکینی

نظریه حجةالاسلام آقای سید وحیدالدین مرعشی نجفی

بسمه تعالی

حضرت آقای علامه برقعی دامت افاضاته العالیه شخصی است مجتهد وعادل و امامی المذهب و بنا بگفتار مشهور (کتاب وتألیف شخص دلیل عقلش وآینهٔ عقیده‌اش میباشد) وایشان مطالب بسیار عالیه راجع بمقام و شأن حضرت امیرالمومنین (ع) و سایر ائمه هدی علیهم السلام در کتاب عقل ودین و کتاب تراجم الرجال که تازه بطبع رسیده و درسایر کتابهای دیگرشان نوشته‌اند، وجاروجنجال وقیل وقال یکعده اشخاص مغرض و یامجول وعصبی که کتاب مستطاب درسی ازولایت را کاملا نخوانده و ایمان خود را ازدست‌داده و قضاوت ظالمانه درحق معظم له میکنند کوچکترین تاثیری نزد علما وعقلا ندارد(عاقلان دانند) وای بحال کسانیکه این ذریهٔ طاهرهٔ ائمهٔ هدی علیهم السلام را که ازچندنفرمراجع تصدیق اجتهاد دارد رنجانیده و در عین حال بهتان عظیم و افتراء شدید بریکنفر مسلمان عالم فقیه میزننده حقتعالی فرموده ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشة فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم فی الدنیا والاخرة

خادم الشرع المبین سید وحیدالدین مرعشی نجفی بتاریخ چهارم شهرذی القعدةالحرام ۱۳۸۹ ۱۳۴۸ر۱۰ر۲۲

سئوال مؤمنين از علامهٔ برقعی وجواب ایشان

محضرمبارك حضرت آیةالله آقای حاج سیدابوالفضل علامه برقعی مدظله‌العالی تقاضا داریم برای رفع شبهه بسئوالات ذیل جواب مرحمت کنید

س ـ حضرتعالی فضائل و مناقب ائمه اطهار را قبول دارید، یاخیر

ج ـ بلی تمام فضائل ومناقب ایشان که در قرآن واخبار صحیحه باشد قبول دارم وخود مروج آن میباشم

س ـ بعضی از افراد میگویند شما بمقام ولایت توهین کرده‌اید صحت دارد یاخیر

ج ـ افترا و تهمت است من مقام ولایترا از خرافات ترفیع کرده‌ام متأسفانه این اشخاص نفهمیده‌اند

س ـ آیا شما گفته‌اید علی بقول عوام علیه‌السلام

ج ـ خیر من نگفته‌ام ولعنة الله علی قائله و جاعله وناقله

س ـ آیا شما حاضرید که جلسهٔ بحثی ازعلما تشکیل‌شود مجهز بضبط‌صوت وخبرنگار تا معلوم‌شود حق باکیست

ج ـ بلی حاضرم مجلسی باشد از طرف علما واشکالات خودرا بگویند اگر جواب کافی دادم اعلان کنند تامعلوم‌شود من بر گفتهٔ خود دلیلی دارم یاخیر و اگر دلیلی نداشتم من خود تسلیم میشوم

بحضر مبارك حضرت آية‌الله علامة برقعی دامت بركاته

پس از عرض سلام استفسائی از آیةالله میلانی شده راجع بكتاب درسی از ولایت وایشان جوابداده، كه متن آنرا بمحضر مبارك فرستادم خواهشمندم نظر مباركرا راجع باین سؤال وجواب مرقوم دارید .   سید محمد - حرمی

بسمه تعالی و له‌الحمد

این كتاب در بیان توحید خالص و دفع خرافاتست و موضوع آن ولایت تكوینی و انحصار آن بحقتعالی است واین مسئله از اصول دین و توحید بوده وتقلید در آن جائز نیست واگر سائل فهمیده بود نباید چنین سئوال كند .

ثانیاً آیةالله میلانی مرقوم داشته‌كه این‌كتاب مخالف قرآن است درحالیكه هیچ‌آیة ازقرآن مخالف این‌كتاب نیست و چنین جوابی مورد تعجب است اگر ایشان آیه‌ایرا در نظر دارندكـه مخالف صریح این‌كتاب باشد برای رفع شبهه باید نشاندهند قل‌هاتو برهانكم ان‌كنتم صادقین واگر نشان ندادند درقیامت خدا احكم‌الحاكمین است .

الاقل السید ابوالفضل علامة برقعی

خطاب بعلما و وعاظ و دانشمندان

بسمه تعالی

محضر مبارك علماء اعلام و آیات عظام و وعاظ محترم وفضلاء کرام ادامهم‌الله تعالی لحمایةالدین آمین رب‌العالمین معروض میدارد راجع بکتاب درسی ازولایت مراجعه فرمائید بکتب تبیان و مجمع‌البیان و برهان و متشابهات‌القرآن د ششم وهفتم بحار باب‌التفویض و باب‌نفی‌الغلو ومرآت‌العقول ص۱۹۱ واحتجاج طبرسی و نورالثقلین تا صحت وحقیقت مطالب کتاب درسی از ولایت معلوم گردد .

مسئلهٔ ولایت اعم از تکوینی و تشریعی از اصول است و تقلیدی نیست هرفردی موظف است در اصول عقائد از روی دلیل وبرهان یقین کند واجتهاد نماید ومؤلف این کتاب حاضر استکه هرگونه اشکال بنظر آقایان علما و دانشمندان رسیده جواب کافی دهد ومعلوم گردد کـه حق بجانب مؤلف است یا خیر والسلام علیکم ورحمةالله .

اقل اهل‌العلم ، السید حسین الرضوی القمی